

آغاز طلایی

گفت‌وگوی معلم با
دکتر خسرو باقری، استاد
فلسفه تعلیم و تربیت

زینب وکیل
معلم علوم منطقه ۶ تهران



در سال تحصیلی جدید، در اولین روزهای سال کلاس درس خود را چگونه شروع می‌کنید؟ آیا شما هم جزء دبیرانی هستید که با ورود به کلاس درس در اولین جلسه برنامه درس خود را آغاز می‌کنید؟ یا اینکه جلسه اول را به مطالب دیگری مانند اینکه برنامه امسال چگونه خواهد بود، قوانین درس خواندن و تکالیف و آزمون‌ها چگونه است و یا قوانین و مقررات کلاس چیست و یا بیان خاطره توسط شما و دانش‌آموزان درباره تعطیلات و...

اما اگر بخواهیم براساس نظریه «انسان عامل» کلاس درس را شروع کنیم بهتر است که در جلسات اول نظر و دیدگاه دانش‌آموزان را درباره کلاس درس، موضوع درس جویا شویم. در گفت‌وگوی «معلم و فیلسوف» با آقای دکتر خسرو باقری، این موضوع را مورد بررسی قرار داده‌ایم. لازم به ذکر است برای آشنایی بیشتر با نظریه انسان عامل می‌توانید به مجله رشد معلم شماره ۳۰۴ رشد معلم - اسفند ۱۳۹۵ - مراجعه فرمائید.

هر جلسه به میزان معینی درس بدهم. در این حالت بچه‌ها نمی‌فهمند، انگیزه ندارند ولی من همین‌طور جلو می‌روم. آخر سال هم با خود بگویم کتاب تمام شد، من کارم را انجام دادم. ولی آیا واقعا من کارم را انجام دادم؟ تربیت انجام شد؟ نه. تربیت یعنی تعامل؛ که اینجا رخ نداد. ببینید ما با دو نوع

معلمی در دوره دبیرستان داشتیم که با چشم بسته درس می‌داد. اصلاً کاری نداشت که در کلاس چه می‌گذرد. این درست نیست و این انسان از عاملیت خود به‌طور کلی تهی شده است. در سایر مسائل اعم از ارزشیابی و ... این مسئله جاری است. اصلاً آیا می‌شود از بچه‌ها پیشنهاد گرفت؟»

معلم: آقای دکتر در گفت‌وگوهای قبلی از شما سؤال کردیم که معلم چگونه می‌تواند عاملیت انسان را به کلاس بیاورد؟ شما در جواب فرمودید: «مفهوم عمل در فرهنگ اسلامی مأنوس و آشناست. اما متأسفانه این مفهوم آشنا وقتی در فضای تعلیم و تربیت می‌آییم فراموش می‌شود. معلم با شاگرد خود به‌عنوان عامل ارتباط برقرار نمی‌کند. به‌عنوان یک ماده مومی شکل با او برخورد می‌کند، یعنی غیرعامل. فکر می‌کند دانش‌آموز یک ظرف خالی است که من باید آن را پر کنم یا یک مومی است که من باید شکل بدهم و اگر مقاومت کند باید در هم شکسته شود. در محیط‌های تعلیم تربیتی رابطه عامل با عامل را نمی‌بینیم. رابطه عامل است با یک ماده خام. انگار که معلم عملی را روی دانش‌آموز انجام می‌دهد. در صورتی که اگر رابطه عامل با عامل باشد تعامل شکل می‌گیرد. وقتی انسان چوب را به صندلی تبدیل می‌کند عملی را انجام می‌دهد انسان با چوب فرق دارد. رابطه پیامبر(ص) با دیگران رابطه عامل با عامل بوده است. می‌فرماید «لست علیهم بمصیطر»، ای پیامبر رابطه تو با پیروانت مثل رابطه چوب و نجار نیست. انسان را نه باید به کول کشید. او باید خود راه برود اگر هم نخواست هیچ کاری نباید کرد. گاهی معلم خود را دیکتاتور یا نیروی تعیین‌کننده کلاس می‌داند. دانش‌آموز هم همان ظرف تو خالی است. گاهی دانش‌آموزی اصلاً انگیزه یادگیری ندارد یا علاقه‌ای ندارد. معلم اما کار خودش را می‌کند. من

جان دیوبی می‌گوید
تدریس مثل فروش
است. آیا فروش بدون
خرید معنا می‌دهد؟
آموزش موقعی رخ
می‌دهد که یادگیری رخ
داده است. البته من با
این موافق نیستم

ما در این جلسات می‌خواهیم ارکان موجود در کلاس درس را با عینک عاملیت بررسی کنیم، پس از زمان شروع سال تحصیلی و ورود معلم به کلاس درس شروع کنیم. دکتر باقری: ببینید معلم که در ابتدا وارد کلاس می‌شود این نگاه عاملیت به او چه کمکی می‌کند. بپرسیم دانش‌آموزان با چه انگیزه‌ای به این کلاس آمده‌اند. معلمی که بیشتر فقط به کار خود بخواهد نگاه کند از تعامل دور شده است. معلم و شاگرد باید با گفت‌وگو به جایی برسند. معلم اصلاً بپرسد تصور دانش‌آموزان از این درس چیست؟

معلم: یک کابوس وحشتناک از زمان. من سال گذشته ده صفحه از کتاب نهم را در بیست جلسه درس دادم و باز هم نتوانستم با حالت مطلوبی کتاب را به پایان برسانم. امتحان نهایی پیش روی ما بود و دانش‌آموزان کلاس نهم من بعضی از مهارت‌های دبستان را هم نداشتند.

دکتر باقری: تمام کردن در گرو شروع کردن است. من دو سناریو دارم در اینجا. یکی اینکه با سرعت شروع کنم و

واژگان رو به رو هستیم. واژگانی که ناظر به وظیفه‌اند در برابر واژگانی که ناظر به موفقیت هستند. در این دسته ما باید به نتیجه برسیم. صرف انجام وظیفه کافی نیست. حال این سؤال مطرح است که آموزش ناظر به وظیفه است یا ناظر به موفقیت؟ اگر بگوییم ناظر به موفقیت است مثل این می‌ماند که بگوییم من درس را داده‌ام و تمام. ولی اگر بگوییم آموزش ناظر به موفقیت است دو معنا پیدا می‌کند. یک معنای حداکثری که همه باید یاد بگیرند تا

این معلم رابطه تعاملی را باور ندارد. تا قلاب گیر نکند حرکت انجام نمی‌شود. به نظر من خیلی طبیعی است که جلسه اول درس را شروع نکنیم.

معلم: جلسه بعد مادران پشت در هستند و کلی اعتراض دارند. دکتر باقری: آن‌ها را نیز باید توجیه کرد.

معلم: چه کسی باید آن‌ها را روشن کند؟

دکتر باقری: مدیر و شما (معلم). یکی از کارهای مهم تربیت، تعامل بین معلم و والدین است. شما قبل از شروع سال تحصیلی با خانواده‌ها تعامل داشته باشید.

معلم: والدین می‌گویند حرف شما قبول. ولی بچه ما باید کنکور قبول شود.

دکتر باقری: اجازه دهید. شما باید قبل از جلسه اول با والدین دیدار داشته باشید. به او چه بگویید. مادر و پدر عزیز هر دوی ما رشد این فرزند را می‌خواهیم. بدانیم اگر ایشان بدون فهم و انگیزه بخواهند کار را شروع کنند فایده‌ای ندارد. پس من و شما باید انگیزه ایشان را زنده نگه داریم.

معلمی که بیشتر فقط به کار خود بخواهد نگاه کند از تعامل دور شده است. معلم و شاگرد باید با گفت‌وگو به جایی برسند. معلم اصلاً پیرسد تصور دانش‌آموزان از این درس چیست؟

دلیلی که من نمی‌دانم آموزش را ترک می‌کند. البته خیلی وقت‌ها دغدغه یادگیری باشد یادگیری رخ می‌دهد.

معلم: آقای دکتر در دبیرستان این اتفاق خیلی کم می‌افتد. من نود دقیقه در هفته با دانش‌آموز کلاس دارم، نگران آن حجم زیاد کتاب هم هستم. چه‌طور در قلب بچه اثر بگذارم؟

دکتر باقری: مسئله این شد که وقتی معلم وارد کلاس می‌شود اگر انسان (دانش‌آموز) را عامل بدانند نمی‌گویند من درسم را می‌دهم.

تدریس انجام شده باشد. جان دیویی می‌گوید تدریس مثل فروش است. آیا فروش بدون خرید معنا می‌دهد؟ آموزش موقعی رخ می‌دهد که یادگیری رخ داده است. البته من با این موافق نیستم.

معلم: چرا موافق نیستید؟ دکتر باقری: چرا که این انسان عامل است، اگر نخواهد یاد نمی‌گیرد. این الزامی که وجود دارد با عاملیت سازگار نیست.

معلم: شما اراده را مهم می‌دانید؟ دکتر باقری: اراده حداقل است. عوامل دیگر نیز تأثیر دارد. آموزش ناظر بر موفقیت است؛ به این معنی که معلم دغدغه یادگیری دانش‌آموز را داشته باشد. معلم تلاش در یادگیری دانش‌آموز می‌کند ولی این تلاش تضمینی بر یادگیری نیست. قرآن به پیامبر(ص) می‌گوید: عزیز علیه ما عَنَّم (توبه/۱۲۸)، پیامبر تمام سعی‌اش بر نجات شماست ولی آیا این پیامبری به هدایت منجر می‌شود؟ نه زیرا انسان عامل است. معلمی و شاگردی نیز همین‌طور است. این شاگرد به هر





پل ارتباط

ارتباط معلم و دانش آموز
با نگاه انسان عامل

دومین نشست «معلم و فیلسوف» با عنوان: «ارتباط معلم و شاگرد با نگاه انسان عامل»، در دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران برگزار شد و دکتر خسرو باقری عضو هیئت علمی این دانشکده به سؤالات معلمان در این حوزه پاسخ داد.

گفت‌وگوی معلمان با
دکتر خسرو باقری، استاد
فلسفه تعلیم و تربیت

نصرت‌الله دادار

عکس: غلامرضا بهرامی



معلم: ارتباط معلم و دانش آموز در

کلاس درس با نگاه «عاملیت انسان» چگونه است؟

فیلسوف: اگر ما عینک عاملیت را به چشم بزنیم و از این زاویه به تعلیم و تربیت نگاه کنیم طبیعتاً اجزا و ابعاد تعلیم و تربیت به صورت دیگری دیده خواهد شد و ما باید به ترتیب روی هر قسمت جداگانه بحث کنیم و یکی از این ابعاد و اجزا نوع ارتباط معلم و دانش آموز است.

قبل از تشریح نوع ارتباط معلم و دانش آموز با نگاه انسان عامل، خوب است نگاهی به تاریخچه ارتباط معلم و دانش آموز داشته باشیم. تقریباً می توان گفت که تاکنون، در ارتباط معلم و شاگرد، دو الگو وجود داشته است:

الگوی اول الگوی کهن یا سنتی است که دیدگاه های آن خیلی قدیمی است.

در الگوی سنتی، معلم در کلاس همه کاره است. این ارتباط مثل ارتباط چشمه و تشنه است. معلم دهنده و دانش آموز گیرنده است. از معلم دانش می جوشد و از دانش آموز تشنگی. معلم در این الگو، مرجعیت خاصی در کلاس دارد و دانش آموز در حاشیه است. معلم فرزانه ای است که در بالا نشسته است و بقیه هم تحت الشعاع او هستند.

در این نوع ارتباط دانش آموز نقش یا سهمی جز گیرندگی و نقش انفعالی در کلاس ندارد. معلم در کانون و دانش آموز در پیرامون اوست. در گذشته برخی از

معلمان حتی اجازه سؤال کردن هم به دانش آموز نمی دادند و سؤال و بحث کردن را یک نوع تعرض به حریم خود می دانستند. البته ما آداب سؤال کردن هم به عنوان آداب دینی داشته ایم که خودش جای بحث دارد که چه قدر دینی و چه قدر سنت اجتماعی بوده و قابل تأمل است. همین سؤال و بحث هم می بایست در حوزه آنچه که معلم تشخیص می دهد، انجام شود. پس این یک نوع ارتباط است که معلم در کانون و دانش آموز در پیرامون اوست و یک رابطه یک سویه از سمت معلم به سمت دانش آموز در جریان است. در این فضا دانش آموز همواره متهم است که یا نمی فهمند و یا سطحش پایین است. اما خود معلم هیچ وقت زیر سؤال

نمی رود!

نوع دوم رابطه معلم و دانش آموز که در واکنش به نوع اول به وجود آمده و در واقع دیدگاه جدیدی است که مطرح شده این است که معلم از سریر اقتدار پایین آمده و در کلاس در کنار دانش آموزان نشسته و خودش به نوعی یک عضو کلاس تلقی می شود؛ البته عضوی که به افراد کلاس در یادگیری کمک کند. اینجاست که ما مواجه می شویم با مفهوم تازه ای به نام «تسهیل کردن».

این معلم کارش تسهیل است. به تعبیر شیمی دان ها یک نوع کاتالیزور یا واسطه عمل است برای اینکه یادگیری دانش آموز را تسهیل کند. البته این خودش تفریطی است در آموزش که ناشی از افراط در نوع اول است.

اگر ما بخواهیم با نگاه عاملیت انسان به رابطه معلم و دانش آموز بپردازیم، باید هر دو نوع الگوی سنتی و رایج در این رابطه به چالش کشیده شود

معلم: رابطه معلم و دانش آموز با نگاه عاملیت انسان باید چگونه باشد؟

فیلسوف: من فکر می کنم اگر بخواهیم با نگاه عاملیت انسان، وارد بحث رابطه معلم و دانش آموز شویم، باید هر دو رابطه قدیم و جدید را به چالش بکشیم. در کلاس معلم محور عاملیت دانش آموز نادیده گرفته می شود، چون نقش او انفعالی و پذیرنده تعریف شده و چندان حق چون و چرا و سؤال ندارد. در دوره دانش آموزی خود ما، از وقتی معلم وارد کلاس می شد سکوت بر کلاس حاکم بود تا معلم درسش را بدهد و از کلاس بیرون برود. مثل این بود که هیچ کس جز خودش در کلاس حضور ندارد و او دارد فقط برای تعدادی میز و صندلی افاضه

می کند و بعد هم محل را ترک می کند. در این صورت عاملیت ما دانش آموزان همواره برای خودمان زیر سؤال بود. متأسفانه در دیدگاه جدید برعکس شده و معلم خیلی تحت الشعاع دانش آموز قرار گرفته است.

یعنی نقش گذشته معلم آن قدر کم می شود که عملاً به عنوان یکی از اعضای کلاس با اندکی تفاوت در نظر گرفته می شود و آن نقش تسهیل گری اوست. در اینجا اقتدار معلم کاملاً زیر سؤال می رود و حتی انکار می شود. گاهی در این گونه کلاس ها به اینجا می رسیم که اساساً قرار نیست از درس به نتیجه خاصی برسیم، بلکه هر کس نظر خودش را می گوید و معلم هم به عنوان یک عضو کلاس می تواند نظر خودش را بگوید و جمع بندی را به عهده خود افراد گذاشته می شود.

یعنی معلم آن قدر هیچ کاره است که حتی نقش جمع بندی کننده هم ندارد. در اینجا عاملیت دانش آموز بیش از حد شده و معلم به حاشیه رانده شده است و منظور ما از «عاملیت انسان» که می گوئیم این نیست و تعامل نباید فراموش شود. اگر ما از عاملیت صحبت می کنیم، می گوئیم هم معلم باید عامل باشد و هم دانش آموز و رابطه شان براساس تعامل باشد. البته شرط آن این است که هر دو طرف وزن هایی داشته باشند تا بتوانند هم تراز بشوند نوعی از تعامل به نام تعامل ناهم تراز داریم که من در بحث انواع تعامل به آن اشاره کرده ام که مخصوصاً بین معلم و دانش آموز برقرار می شود.

معلم: چرا تعامل ناهم تراز؟

فیلسوف: ناهم تراز از آنجا ناشی می شود که معلم دانش و ارزش را بر دوش خود دارد و این در کوله بارش موجود است و نمی شود آن را انکار کرد. به خصوص هر چه قدر که ما به رده های تعلیم و تربیتی پایین، مثل دبستان نزدیک شویم، این ناهم ترازوی خودش را بیشتر نشان می دهد. کودکی که تازه سر کلاس آمده فارغ از فرهنگ است و معلم این بار سنگین را بر دوش دارد.



➔ **معلم:** یعنی معلم نقش انتقال فرهنگ را دارد؟

فیلسوف: توجه داشته باشیم که انتقال فرهنگ تعریف درستی از رابطه معلم و دانش آموز نیست که ما فکر کنیم چون بار فرهنگ بر دوش معلم است، کارش انتقال دادن این فرهنگ به دانش آموز است. چون در انتقال دادن به این مفهوم دوباره همان حالت یک سویه در شیوه سنتی اتفاق می افتد. تعامل یعنی معلم آنچه را که در اختیار دارد، با دانش آموز در میان بگذارد و او را ترغیب نکند که این ها را دریافت کند و این را بیشتر باید دریافت فرهنگ دانست تا انتقال فرهنگ. در «انتقال فرهنگ» دانش آموز منفعل است ولی در «دریافت فرهنگ»، فعال می شود. اینجاست که بین معلم و دانش آموز، ارتباط متقابل و متعامل و پویا برقرار می شود.

➔ **معلم:** اقتدار معلم چه می شود؟

فیلسوف: کوله بار دانشی که معلم بر دوش دارد خودش یک نوع اقتدار طبیعی به او می دهد که خود لازمۀ ارتباط سالم معلم و دانش آموز است. پس این اقتدار یک اقتدار صوری و ظاهری و تحمیلی نیست که معلم بگوید من معلم شما هستم و باید از من متابعت کنید. این اقتدار از درون معلم می جوشد. اقتداری است که از سواد و اخلاق معلم سرچشمه می گیرد. در اینجا آن دو وجهی که در فرهنگ وجود دارد، یعنی هم دانش و هم ارزش در معلم جلوه گر می شود و همین منشأ اقتدار اوست. همان طور که ما وقتی با یک آدمی اخلاقی روبه رو می شویم از او خوشمان می آید و او را بر خودمان ترجیح می دهیم و دنبالش راه می افیم تا از او یاد بگیریم. همین طور در مورد فردی که دانش زیادی نسبت به ما دارد این اقتدار پدیدار می شود. نادیده گرفتن این اقتدار که در نوع دوم رابطه معلم و دانش آموز اتفاق می افتد درست نیست. ما نباید اقتدار معلم را زیر سؤال ببریم تا بتوانیم به یک رابطه مناسبی برسیم.

➔ **معلم:** تعامل چه فرقی با تأثیر متقابل دارد؟

فیلسوف: تعامل به معنی دقیق کلمه، یعنی رابطه فعال میان دو عامل و با تأثیر متقابل فرق می کند. چون تأثیر متقابل بین اشیا هم واقع می شود. همه اشایی

وقتی کلاس درس
معلم محور (الگوی
سنتی) است، عاملیت
دانش آموز نادیده گرفته
می شود

که در اطراف ما هستند، تأثیر متقابل با هم دارند و روی هم اثر می گذارند. ولی تعامل امری انسانی است و در جاهایی امکان پذیر است که عاملیتی آگاه در کار باشد. تعامل هم چند نوع است که یک نوع آن تعامل هم تراز است که می تواند بین شاگردان اتفاق بیفتد؛ نوع دیگری هم تعامل ناهم تراز است که می تواند بین معلم و دانش آموز در کلاس اتفاق بیفتد و این دو مکمل همدیگرند ولی چون سؤال درباره ارتباط معلم و دانش آموز بود، من بیشتر روی تعامل ناهم تراز صحبت کردم.

➔ **معلم:** چرا شما در ارتباط معلم و دانش آموز فقط دانش و ارزش را پررنگ

کردید، اما مسائل انسانی را پررنگ نکردید؟

فیلسوف: جنبه های انسانی در خود عاملیت انسان تعریف شده است. وقتی شما کسی را به عنوان عامل به رسمیت می شناسید، توجه به جنبه های انسانی او دارید. ما عمل را تعریف کردیم. و گفتیم عمل رفتاری است مبتنی بر شناخت، گرایش و اراده. یعنی عامل رفتاری می کند که این رفتار او زیرساخت شناختی، زیرساخت گرایشی و عاطفی و زیرساخت ارادی دارد و او خودش تصمیم گرفته است این رفتار را بروز دهد. دانش آموزی که معلم با او تعامل دارد، هم شناخت، هم گرایش و هم امیالی دارد و تصمیم گیر هم هست. این ارتباط انسانی در نقطه صفر تعامل شروع می شود. چون اگر ما عینک عاملیت را برداریم، دانش آموز می تواند تبدیل به یک ظرف خالی شود در زیر باران! معلم می گوید من باران هستم، می بارم و تو هم ظرف خالی هستی و پر می شوی. در اینجا شما او را به عنوان ظرف می بینید نه انسان. اما اگر او را به عنوان یک انسان ببینیم آن احترام انسانی شروع می شود. مثلاً اگر دانش آموزی اراده می کند که درس نخواند و می گوید میل ندارم، شما باید به سمت زیرساخت شناختی او بروی که چرا میل ندارد درس بخواند. این نکته ای که شما به آن اشاره کردید یعنی جنبه انسانی خیلی مهم است. معلم در ابتدا که به کلاس وارد می شود، باید از خودش سؤال کند که چه می بیند و جواب این سؤال تعیین کننده است. یادام است اوایل که از من می خواستند در جایی سخنرانی کنم و من دنبال



➤ **معلم:** اجرای نگاه عاملیت در کلاس‌های درس فعلی، معلم را با چالش‌های زیادی روبه‌رو می‌کند. چون معلم باید پاسخ‌گوی مدیر، خانواده و ... هم باشد. در مدرسه، برای معلم وظیفه مشخصی تعیین شده که اگر معلم بخواهد نگاه شما را اجرایی کند با مشکل روبه‌رو می‌شود.

فیلسوف: بله. اگر شما بخواهید فقط به وظایفی که برای شما تعیین کرده‌اند عمل کنید همین‌طور است که می‌گویید. این یک نگاه وظیفه‌گر است و این یک نوع تن دادن به وضع موجود و شرایط نامطلوب است. اما اگر بخواهید با نگاه انسان عامل به موضوع نگاه کنید. این دید باعث بالا رفتن انگیزه معلم در کلاس درس می‌شود و نه فقط انجام وظیفه. وظیفه کافی نیست. انگیزه مهم

در نگاه عاملیت انسان، هم معلم و هم دانش‌آموز در کلاس باید عامل باشند و رابطه آنها تعاملی است

است و در این شرایط است که ما رابطه بهتری می‌توانیم با دانش‌آموزان داشته باشیم.

معلم می‌تواند به دانش‌آموز اهانت بکند یا نکند یا احترام بگذارد یا نگذارد، و این از دید شما برمی‌خیزد. با دید انسان عامل معلم احترام به دانش‌آموز می‌گذارد، توهین نمی‌کند، صبرش زیاد است و در مقابل فشارها، تحملش زیاد است.

دانش‌آموز اگر حس کند که معلم فقط برای رفع تکلیف سرکلاس نیامده است و او را حس و درک می‌کند، یک مقدار زیادی از شیطنتهایش مهار می‌شود. بسیاری از شیطنتهای بچه‌ها ناشی از جبری است که بر او تحمیل

یا حاکم شده است. اما با این زمینه که گفتم مشارکت ایجابی او شروع می‌شود.

➤ **معلم:** ما در گذشته، معلمان خوبی هم داشتیم و از خیلی از آن‌ها معلمی یاد گرفته‌ایم. همه سنتی‌ها مشکل ندارند.

فیلسوف: بله. معلمان خوب هم در الگوی سنتی داشتیم که تسلیم فضای موجود نمی‌شدند. منظور اصلی ما رویکرد است. فضای غالب با آن رویکرد این‌گونه بوده است و اتفاقاً همین معلمان خوب نشان داده‌اند که می‌توان تسلیم سیستم‌های موجود نشد.

➤ **معلم:** در بحث تسهیل‌گری گفتید معلم در کنار دانش‌آموز است و عاملیت او در نظر گرفته نمی‌شود. ممکن است این را بیشتر توضیح دهید؟

فیلسوف: وقتی معلم تسهیل‌کننده می‌شود طبعاً به سمتی می‌رود که فقط وقتی مورد پرسش واقع می‌شود جواب می‌دهد. مثل اینکه معلم در کنار ایستاده است و هر وقت لازم شد از او سؤال می‌شود و او ما را هدایت می‌کند. یعنی معلم آنجا تا حدودی منفعل شده است. در حالی که تعامل یعنی ما با هم کار داریم و معلم حتی یک دست بالاتر را دارد و منفعل نیست. می‌گوید من می‌خواهم دانش‌آموز از این دانش و ارزش برخوردار شود. این نتیجه دستاوردهای گذشته بشر است. معلم باید فرزانه باشد و فرزانی او حفظ شود. دانش‌آموز باید بفهمد که دستاوردهای گذشته بشری برای ما ارزشمند است. معنی اینکه ما با هم گفت‌وگو می‌کنیم، این نیست که شما هر چه دوست داشتی برداشت کنی. ما در گفت‌وگو باید به یک نتیجه درست یا غلط برسیم.

➤ **معلم:** چگونه می‌توان معیارها را برای بچه‌ها درونی کرد؟

فیلسوف: برخی از کارها، درک درست منطق معیارهاست. ما باید معیارها را کالبدشکافی کنیم تا بچه‌ها مدلل بودن آن‌ها را درک کنند. مثلاً بگوییم این کار غلط است چون چنین نتایجی دارد. با استدلال‌ورزی مطالب برای بچه‌ها بهتر درونی می‌شود.

کتاب‌های آیین سخنرانی بودم. گاهی اوقات به کتاب‌هایی برمی‌خوردم که نویسنده تأکید داشت هنگام سخنرانی، به خاطر کاهش اضطراب خود، آدم‌ها را مثل یک گونی بار در نظر بگیرید تا بتوانید راحت‌تر سخنرانی کنید. یا آدم‌ها را مانند یک مشت مجسمه فرض کنید که هیچ نمی‌فهمند و هیچ تشخیص نمی‌دهند. در آن صورت راحت‌تر سخنرانی می‌کنید! برخی معلم‌ها هم همین‌طورند. وقتی به کلاس وارد می‌شوند مثل اینکه با تعدادی مجسمه روبه‌رو هستند؛ و این درست نیست. وقتی من می‌خواهم وارد کلاس شوم باید به خودم بگویم در کلاس تعدادی انسان با فضاهای شناختی، امیال و قدرت تصمیم‌گیری نشسته‌اند و من باید آن‌ها را این‌گونه ببینم. وقتی من عینک عاملیت انسان را به چشم داشته باشم، منزلت انسانی دانش‌آموز را به رسمیت شناخته‌ام. حالا ممکن است برخی از آن‌ها موافق یا مخالف من باشند و حتی کلاس درس را دوست نداشته باشند. من باید بروم به سوی آن توافقی‌هایی که با آن‌ها ارتباط مؤثر شروع می‌شود.

➤ **معلم:** با این توصیفی که شما از نحوه ارتباط معلم و دانش‌آموز در نگاه عاملیت انسان می‌کنید، کار معلم خیلی سخت است و شاید ما به اندازه تعداد انگشتان دست، معلم‌هایی با این خصوصیات نداشته باشیم. نظر تان چیست؟

فیلسوف: بله. همین‌طور که می‌گویید معلمی با این نگاه سخت است اما اگر معلمانی با این ویژگی‌ها کم داریم آن مشکل ماست.



دانش آموز جزء یا عضو کلاس درس؟

یکی از مهم‌ترین وظایف معلم در کلاس درس مدیریت کردن بر آن کلاس یا کلاس‌داری است. در سومین بخش از «گفت‌وگوی معلم و فیلسوف» دکتر خسرو باقری، موضوع مدیریت کلاس درس براساس عاملیت را مورد بررسی قرار می‌دهد.

گفت‌وگوی معلمان با
دکتر خسرو باقری درباره
مدیریت کلاس درس

زینب وکیل
معلم علوم منطقه ۱۱ تهران
عکس: غلامرضا بهرامی



معلم: تعریفی که از مدیریت کلاس براساس عاملیت دارید چیست؟

دکتر باقری: مدیریت به معنای این است که کسی اداره کننده یک مجموعه‌ای باشد. این اداره کردن، با توجه به نگاهی که به انسان می‌شود، می‌تواند به شکل‌های مختلفی انجام شود. یک نوع مدیریت مکانیکی داریم که در آن مدیر انسان‌ها را مانند مهره‌هایی می‌بیند که زیر دست او قرار دارد. در اینجا برای انسان‌ها عاملیت تعریف نمی‌شود بلکه صرفاً اطاعت مورد نظر است و اگر اطاعتی در کار نباشد حذف رخ می‌دهد. مدیر برای زیر دست خود کاری را تعریف می‌کند که اگر آن کار را انجام ندهد حذف می‌شود. این تعریف با عاملیت انسان سازگار نیست. عاملیت یک شمشیر دو دم است. یعنی اینکه وقتی انسان عامل است دارای اختیار است و آزادی انتخاب هم دارد، پس مسئولیت هم دارد. انسان آزاد مسئولیت دارد. تصمیم انسان پیامد دارد و عمل انسان نتیجه دارد. هم نتیجه روی خود او و هم نتیجه روی دیگران و روی محیط. حداقل سه دسته اثر از عمل می‌شود ذکر کرد. اول، اثر عمل روی خود من است که سریع‌ترین نتیجه را در بردارد. به محض اینکه عملی در حال انجام است اثر آن روی خود شخص ظاهر می‌شود مانند آهویی که در راه رفتن رد پای او روی برف می‌ماند. عمل ما روی محیط فیزیکی نیز اثر می‌گذارد. انسان نسبت به همه این تأثیرات مسئول است. مدیر نباید با زیردستانش به صورت شیء برخورد کند، هر کس باید عملی را در مجموعه ایفا کند. عمل (action) با کارکرد (function) متفاوت است. اعضای بدن ما الان function دارند اما عمل ندارند. در کارکرد مسئولیت و اختیار وجود ندارد. یک آدم در یک مجموعه با یک عضو در یک ارگانیسم فرق دارد. یک مجموعه مدیریتی، نه مثل یک مجموعه مکانیستی و نه حتی مثل ارگانیسم نباید تعریف شود. تعریف مکانیستی، یعنی طوری تعریف کنیم که گویی مثل یک دستگاه است پر از پیچ و مهره. نگاه ارگانیستی هم کافی نیست. اگر چه در

ارگانیسم برخلاف دستگاه مکانیستی حیات و اندام حیاتی وجود دارد ولی باز هم انسان‌ها با اندام‌های حیاتی فرق دارند. ما با عامل‌های مختلفی روبه‌رو هستیم. این عامل‌ها با هم اختلافات مرتبه‌ای دارند. یک تعامل ناهم‌تراز می‌تواند وجود داشته باشد. اعضای کلاس نباید اعضای یک بدن باشند. تفاوت اصلی اعضای کلاس و اعضای بدن مسئولیت است. انسان‌ها به جای اینکه بخشی از یک مجموعه باشند عضوی از یک مجموعه‌اند. در زبان انگلیسی ما دو واژه member و part را داریم. در مورد انسان و سازمان Member بودن مهم است. جزء با عضو فرق دارد. جزء وظیفه مشخصی دارد ولی استقلال کمی دارد. اما عضو استقلال دارد و می‌تواند به اختیار مجموعه را ترک کند یا به مجموعه بپیوندد. باید ببینیم معلم کلاس را چگونه می‌بیند؟

عاملیت یک شمشیر دو دم است. یعنی اینکه وقتی انسان عامل است دارای اختیار است و آزادی انتخاب هم دارد، پس مسئولیت هم دارد

معلم: در بعضی دیدگاه‌های مدیریتی انسان را همان جزء می‌بینند.

دکتر باقری: بله دیدگاه‌ها مختلف است. مهندسی فرهنگی از این نوع نگاه می‌آید. ما نمی‌توانیم در مسائل انسانی مهندسی بکنیم. چون در جامعه ما دچار شوک می‌شویم. در این نگاه، انسان عامل شوک وارد می‌کند، برخلاف محاسبات عمل می‌کند. به هر حال کسانی که نگاه مکانیستی و ارگانیستی دارند ممکن است تا مراحل موفقیت‌هایی را کسب

کنند، اما اگر کارد به استخوان برسد اتفاقات غیرقابل پیش‌بینی مانند انقلاب رخ می‌دهد. پس قرار شد در مدیریت کلاس، شاگردان را عامل ببینیم، یعنی اینکه به شناخت دانش‌آموزان اهمیت دهیم. در پی این باشیم تا بفهمیم آن‌ها چه تصویری از موضوع درس دارند. این موضوع بسیار مهم است. شاید لازم باشد روی این تصور کار شود. مدیر مکانیکی کاری به تصور کارمند از مدیر خود ندارد. ولی ما به عنوان معلم باید ببینیم تصور شاگرد ما از کلاس چیست؟ این بجه‌ای که در کلاس شلوغ می‌کند چه برداشتی از کلاس دارد؟ آیا این سؤال اصلاً برای ما مهم است؟ در موضوع انسان عامل چگونگی برداشت دانش‌آموز از کلاس مهم است و این را یا باید حدس بزنیم یا از گفت‌وگو با او بفهمیم. پس از این تمایلات و علایق او مهم است. وقتی دانش‌آموز علاقه نداشته باشد آن کار را با تمام وجود انجام نمی‌دهد. هر کس هر جایی که هست باید یا علاقه به واسطه. علاقه به ذات معلمی که عاشق معلمی است. بعضی وقت‌ها ما این علاقه اولیه را نداریم. برعکس، حالت دانش‌آموزی است که از ریاضیات خوشش نمی‌آید ولی به خاطر خانواده‌اش به کلاس ریاضی می‌آید. بالاخره یکی از این علایق باید وجود داشته باشد. اگر آدمی از سر زور و اجبار بخواهد بیاید می‌رویم به سمت همان مدیریت مکانیکی که اصلاً مطلوب نیست. معلمی که می‌خواهد کلاس را اداره کند به علایق هم توجه می‌کند. از علاقه دانش‌آموزانش جویا می‌شود. کسی شاید علاقه به مبصر بودن دارد یا علاقه به کار گروهی و ... در نهایت دانش‌آموزان تصمیم می‌گیرند. ما چرا باید اصرار داشته باشیم که افراد حتماً تصمیم به حضور داشته باشند. البته ما تا رسیدن به این مرحله راه درازی در پیش داریم. این‌طور نیست که بگوییم هر که نمی‌خواهد از کلاس بیرون برود. اگر شناخت و علایق بجه‌ها مشخص شود کارهای بسیاری می‌توان انجام داد.



اول باید دید تصوّر دانش‌آموز از کلاس چیست و سپس علایق او را کشف کرد.

معلم: بعضاً خنثی نیستند و تأثیرات منفی دارند.

دکتر باقری: اینجا ما به «مسئولیت» می‌رسیم. تا اینجا گفتیم این انسان را عامل ببینیم؛ عاملی که شناخت، علایق و تصمیم دارد. این فرد چه علاقه‌مند بود و چه نبود «عمل» را انجام داد. این عمل برای او مسئولیت می‌آورد. دانش‌آموز باید بپذیرد که مسئول تخریب‌های خود باشد. انسان اگر بداند عامل است و این شمشیر دو دم را به خوبی بشناسد، به خاطر مسئولیت عملش یک خودکنترلی پیدا می‌کند. البته کلمه کنترول یک حالت مکانیکی دارد ولی منظور من خویشتن‌داری است. در احادیث داریم المؤمن ملجّم، مؤمن خویشتن‌دار است. کنترول بیرونی گاهی لازم است به شرطی که زمینه‌ساز کنترول درونی باشد. کنترول بیرونی هزینه‌بر است و بی‌فایده. افراد باید نسبت به آثار عمل خود آگاهی پیدا کنند. مثلاً بداند اگر هم‌کلاسی خود درست رفتار نکند چه آثار منفی روی او می‌گذارد. اول باید زمینه‌شناختی تصحیح شود. می‌بینید که یک معلم چه‌قدر باید کارهای تربیتی انجام دهد!

معلم: اگر من که معلم علوم هستم این حرف‌ها را بزعم دانش‌آموز فکر می‌کنم دارم درس دینی می‌دهم. انگار معلم علوم نباید در این حوزه دخالت کند.
دکتر باقری: این‌ها درس دینی نیست.

معلم: ما در دوره ابتدایی، در اوایل سال، با بچه‌ها عهد و قرارهایی را می‌گذاریم. من عهد و قرارهایی را که من مدنظر خودم است، با ذکر دلایل، روی تخته می‌نویسم و بچه‌ها هم همین‌طور. بعد با هم پیمان می‌بندیم و بچه‌ها اول دفتر مشق‌شان این پیمان را می‌نویسند. الان در این گفت‌وگوها به این نتیجه رسیدیم که می‌توان از بچه‌های اول تا ششم دلیل مدرسه آمدن را بپرسیم. گاهی اوقات یکی از بچه‌ها خواسته معقول دارد، به او می‌گوییم آیا درست است که بین شما و دیگری فرق بگذارم؟ خود دانش‌آموز می‌گوید نه.

دکتر باقری: خیلی ممنون از تجربیاتی که در اختیار ما می‌گذارید. ما اگر وقت محدودی هم با بچه‌ها داریم، مثلاً یک ساعت و نیم در هفته، در همان ابتدا در این وقت محدود مشخص می‌شود که ما چه‌طور فکر می‌کنیم و چه معلمی هستیم. در همین وقت محدود یک معلم می‌تواند اهانت کند و معلم دیگر می‌تواند با احترام رفتار کند. یک معلمی احساس مسئولیت دارد در حالی که معلم دیگر این احساس مسئولیت را ندارد. معلمی دو چهره دارد. یک چهره رثوف و مهربان و پذیرا و فهمی و یک چهره سرسخت و جدی و البته بدون اهانت. معلم فقط خطا را مورد نقد قرار می‌دهد. در نتیجه ما باید در مدیریت بدانیم که با یک انسان عامل در ارتباطیم که انتخاب، اختیار و نظر دارد. در این حالت اگر یک روزی دانش‌آموز به معلم انتقادی داشت، معلم چه‌قدر به او حق می‌دهد؟ اگر معلمی شاگرد خود

پرورش است که قسمتی از آموزش است. هر معلمی مربی هم هست. معلمی نداریم که کارش فقط درس دادن باشد. معلمی یک کار اخلاقی است. نمی‌شود با انسان‌ها در ارتباط بود و در حوزه اخلاق وارد نشد. به محض اینکه ما از معلم ریاضی بپرسیم دانش‌آموز خود را چگونه می‌بینی؟ یک ظرف تهی؟ یک گونی که باید پر شود؟ دانه‌ای که باید پرورش داد؟ یا آدمی که... وقتی معلم پاسخ داد که من دانش‌آموز را یک انسان می‌بینم خواه ناخواه وارد حوزه اخلاق شده است. تعلیم و تربیت تار و پودی در هم تنیده است. یک طیف مغناطیسی است که یک قطبش تربیت و یک قطبش تعلیم است و معلم‌ها و درس‌ها به یکی از این دو طیف نزدیک می‌شوند. ما روی این طیف لغزانیم. معلم فیزیک شاید به قطب تعلیم نزدیک باشد ولی از قطب دیگر تهی نیست. هیچ تزکیه‌ای بدون تعلیم معنی ندارد. مسئله تقدم تزکیه بر تعلیم یا برعکس یک بحث کاذب است. کسانی که می‌گویند تزکیه یا تعلیم مقدم است به نظر من همان داستان مرغ و تخم‌مرغ را دنبال می‌کنند.

معلم: مگر تقدم تزکیه بر تعلیم در قرآن نیامده است؟

دکتر باقری: در قرآن هر دو جور آمده است. یک بار گفته «یزکیهم و یعلّمهم» و یک بار گفته «یعلّمهم و یزکیهم». پس تزکیه بدون تعلیم نمی‌شود و تعلیم هم بدون تزکیه نمی‌شود. شما تا زمانی که به انسانی نگویید این کار بد است و این کار خوب، تزکیه رخ نمی‌دهد. پس قبل از تزکیه تعلیم دادید. آگاهی دادید.

را عامل بداند هم این انتقاد را طبیعی می‌داند و به شاگرد نیز این به رسمیت دانستن حق انتقاد را منتقل می‌کند. در عین حال که دانش‌آموز می‌داند مسئول کار خودش است.

➔ **معلم:** ببینید شاگردان بالاخره باید به مدرسه بیایند و درس‌هایی را بگذرانند...

دکتر باقری: این «باید» چند جور است، اگر زمینه شناختی عوض شود فرد با یک نگاه دیگری وارد می‌شود. انتخاب درجات مختلف دارد و حتی اگر فرد ناگزیر باشد که حضور داشته باشد، این بار حضورش به شکل دیگری است. اینجا انتخاب رخ می‌دهد. درواقع ما گزینه‌ها را متعدد می‌کنیم. نباید بگوییم دانش‌آموز چاره‌ای جز یادگیری ندارد. این خیلی حداقلی است.

➔ **معلم:** ما باز هم دانش‌آموزان زیادی داریم که نمی‌خواهند مدرسه بروند. **دکتر باقری:** اینجا وقتی ما از دانش‌آموز بپرسیم که چرا نمی‌خواهی بروی به لایه‌های شناختی می‌رسیم. البته می‌دانیم که وضع کنونی آموزش و پرورش ما مطلوب نیست. ولی فعلاً که اینجا هستیم. یک راه این است که به دانش‌آموز بگوییم تو مجبوری این مسیر را بروی ولی این بدترین نوع برخورد با مسئله است. می‌توانیم روی تصور فرد از این مسئله کار کنیم تا علایق آسیب دیده قبلی ترمیم شود. بچه‌ها یک کار را انجام می‌دهند، به مدرسه می‌آیند یک بار با زور و بار دیگر با انگیزه. این دو خیلی با هم فرق دارد.

➔ **معلم:** موافقتید بگوییم ما با یک فضای تصمیم‌سازی روبه‌رو هستیم. **دکتر باقری:** نه من مخالفم. این یک کلمه غلط است. تصمیم گرفتنی است. معلم تمهید مقدمات می‌کند، تصمیم را فرد می‌گیرد.

➔ **معلم:** باز هم فکر می‌کنم وقتی ما با تک‌گزینه روبه‌رو هستیم، تصمیم‌گیری از بین می‌رود.

دکتر باقری: بله درست است. ما می‌توانیم تک‌گزینه را به چندگزینه تبدیل کنیم. ریاضیات بد ریخت را به ریاضیات خوش ریخت تبدیل کنیم. با عرضه مسئله به شکل دیگر گزینه ایجاد می‌کنیم. معلم می‌تواند با ارائه یک درس با راه‌های مختلف گزینه‌های بیشتری جلوی پای دانش‌آموز بگذارد. در این حالت فرد از تنگنایی که در آن قرار داشت بیرون می‌آید. یک موقعی گزینه‌ها بین الف و ب است و یک موقعی بین الف و الف پیریم است. الف و الف پیریم هم دو گزینه است. در جوانی ما، در قبل از انقلاب دکتر شریعتی چه کرد؟ همان مذهب را به شکل دیگری، شیرین و گوارا ارائه داد. هنر شریعتی چه بود؟ همان مذهب را به زبان شیرین‌تری ارائه داد.

معلمی دو چهره دارد. یک چهره رئوف و مهربان و پذیرا و فهیم و یک چهره سرسخت و جدی و البته بدون اهانت. معلم فقط خطا را مورد نقد قرار می‌دهد

➔ **معلم:** درواقع مواقعی هم هست که ما با مرزهای عاملیت خود روبه‌رو می‌شویم. همان‌طور که شما گفتید انسان عامل است در محدوده‌ها.

دکتر باقری: بله ولی من می‌گویم انسان می‌تواند دیرتر به این مرزها برسد. وقتی با یک گزینه طرف هستیم آن را تکثیر کنیم. ببینید! ما در تعلیم و تربیت چیزهای مطلوبی داریم که می‌خواهیم به نسل بعد انتقال دهیم و نظام آموزشی می‌خواهد بچه‌ها را به آن سمت هدایت کند. در هیچ جای دنیا هم این‌طور نیست که به بچه‌ها بگویند بچه‌ها انتخاب کنید. منتها باید توجه داشت که گاهی

ما می‌خواهیم این امور مطلوب را با خفه کردن و جبر به دانش‌آموز انتقال دهیم. دیگر اینکه ممکن است نسل پیشین در شناسایی امر مطلوب اشتباه کرده باشد، مقاومت نسل جدید باب تأمل را برای نسل پیشین باز می‌کند. این درسی است که نسل جدید به نسل پیشین می‌دهد.

➔ **معلم:** ما در کلاس با دانش‌آموزانی به اصطلاح دشوار روبه‌رو هستیم. این صحبت‌ها برای دانش‌آموزان غیردشوار خوب است. دانش‌آموزان دشوار در قاعده اختیار و مسئولیت وارد نمی‌شوند. واقع این است که برخورد با این دانش‌آموزان خارج از توان معلم و مدرسه است.

دکتر باقری: دشوار بودن بچه‌ها دو نوع است. بعضی دشواری‌ها «علت» دارد. مثلاً هورمونی ترشح می‌شود و دانش‌آموز را بیش‌فعال می‌کند. بله در این حالت مشکل این دانش‌آموز در خارج از مدرسه حل می‌شود. اما بعضی دشواری‌ها «دلیل» دارد و برای حل آن باید وارد ساختار شناخت و تصورات فرد شویم. می‌توانیم از بچه بپرسیم شما چرا سر این کلاس شلوغ می‌کنی؟ این دشواری‌ها در حوزه کار معلم است.

اجازه دهید از این صحبت‌ها یک جمع‌بندی داشته باشیم. در مدیریت مدرسه باید توجه داشته باشیم که از یک سو باید افراد کلاس را اعضای یک ارگانیسم ببینیم بلکه عامل‌هایی ببینیم که هر کدام استقلال نسبی دارند در عین حال که بخشی از یک کلاس هستند. در اینجا نظر، علایق و تصمیم‌گیری‌های افراد مهم می‌شود، اما از سوی دیگر وقتی عمل انجام شد، عمل اثر دارد و مسئولیت‌زا است. اولاً فرد باید بداند این عمل روی خودش چه اثری دارد. که همان مسئولیت در قبال خویشستن و دیگری است. دانش‌آموز باید ببیند چه آثار مثبت و منفی در کلاس از خود باقی می‌گذارد. مخصوصاً باید توجه شود که چه آثار منفی از عمل پیدا می‌شود. برای مثال دانش‌آموز باید متوجه شود که فلان عملش باعث مایوس شدن هم‌کلاسی‌اش می‌شود.



← معلم: فرض کنیم من مدیر مدرسه هستم و به عاملیت انسان هم معتقدم، با معلمانی متفاوت سر و کار دارم. یا باید این معلم‌ها را کنار بگذارم یا تغییر نگرش در آن‌ها ایجاد کنم که خیلی زمان‌بر است. ما چگونه می‌توانیم این دیدگاه را روشن برای آن‌ها بیان کنیم تا ترغیب شوند.

دکتر باقری: اگر یک مدیر مدرسه نگاه عاملیتی داشته باشد در درجه اول باید با افرادی که زیر دست او هستند رابطه تعامل را حفظ کند. رابطه نباید مکانیکی باشد یا حتی رابطه ارگانیکی، ما باید بپذیریم این یک معلم است که نظر دارد، فکر دارد و یک تصمیم دارد که اگر به آن توجه نشود تعامل برقرار نخواهد شد. اگر این‌ها را بپذیریم قبول کرده‌ایم که معلمان عاملند. هم چنین باید همه لایه‌ها را لحاظ کنیم. اولین لایه شناختی و معرفتی است. ما باید در ابتدا با معلمان جلسۀ بگذاریم و دعوت آن‌ها در جلسۀ به رسمیت شناختن عاملیت است. به آن‌ها بگوییم که قرار است مدرسه را با هم اداره کنیم، همین جمله بسیار مهم است. ما با هم فکر کنیم، کار کنیم و مشارکت کنیم. این خود ۵۰ درصد کار است.

توجه داشته باشیم که رابطه ما با معلمان یک نوع رابطه هم شأنی است، یعنی همه ما در یک جایگاه قرار داریم. بر این اساس باید با هم نظرات مختلف را که همه آن‌ها محترم هستند گوش کنیم و نقد و بررسی کرده و بعد نظرخواهی کنیم. در اینجا بحثی صورت می‌گیرد و هر کسی نظر خود را مطرح می‌کند (همچنان انگیزه حقیقت‌خواهی جدی است) همه هم می‌دانیم که ما به دنبال محکوم کردن یکدیگر و یا چیز دیگری نیستیم. بلکه می‌خواهیم بهترین

گفت‌وگوی شجاعانه

گفت‌وگوی معلمان با
دکتر خسرو باقری، استاد
فلسفۀ تعلیم و تربیت

زینب وکیل

معلم علوم متوسطه اول

عکس: غلامرضا بهرامی

در گفت‌وگوهایی که با بعضی از معلمان داشتیم، از مدیرانی شکایت داشتند که وقتی نزد آن‌ها نظرشان را بیان می‌کنند آن‌ها، بدون توجه کامل به حرف و گفت‌وگو درباره آن، با آن‌ها برخورد حذفی می‌کنند، به راستی یک مدیر یا یک معلم چگونه باید با نظرات مخالف مواجه شود و گروه معلمان یا دانش‌آموزان را با خود هم‌نوا و همگرا نماید؟ آنچه در ادامه می‌آید گفت‌وگوی دبیران با دکتر باقری در این خصوص است.

نظرات را بدانیم. البته مدیر از طریق توافق یا رأی گیری به جمع بندی می رسد و باید همه بدانند که جمع بندی مورد قبول همه است و به آن احترام بگذارند. مثل قایقی که در دریا شناور است و الان نظر نهایی این است که باید به سمتی پیش برود. همه باید این را بپذیرند و اصولاً یکی از منطق های کار جمعی چنین است. البته افراد اگر نظر جمع را نمی پذیرند آزادند که از مجموعه جدا شوند.

این حاصل نظرات یک جمع خردمند است و مدیر باید آن را عملی کند پس همه باید آن را قبول کنند و به مدیر نیز کمک کنند و اگر کسی این امر را زیر پا گذاشت باید پاسخگو باشد. در این میان اگر کسی اعتراض داشت مدیر باید در مورد چرایی این اعتراض سؤال کند و اگر فرد نپذیرفت از گروه جدا شود. قاطعیت مدیر در اینجا بسیار مهم است؛ البته قاطعیت در اجرائه قاطعیت در تصمیم و تشخیص. و شاور هم فی الامر فاذا عزمتم فتوکل علی الله، آل عمران/ ۱۵۹، یعنی اینکه ابتدا مشورت کن و وقتی تصمیم گرفتی عمل کن و به خداوند توکل کن (در این صورت چون سیر درستی را طی کرده ای خداوند نیز تو را تأیید و حمایت می کند).

➤ **معلم:** اگر معیارهایی می خواهیم که روی آن ها بحث کنیم مشخص و مورد توافق نباشد این بحث فایده ای ندارد.

دکتر باقری: باید مبنایی را مشخص کرده و روی آن توافق کنیم و بعد بحث کنیم. با سه مبنا باید صحبت کرد. **مبنای اول:** حرف متین و دانشی و پشتوانه دار باشد. انسان ها عقل دارند و حرف کسی را که متین صحبت می کند می پذیرند. **مبنای دوم:** توجه به جنبه های عاطفی؛ اینجا است که موعظه حسنه جواب می دهد. این خنثی کننده گیر و دارهای عاطفی است. **مبنای سوم:** گفتوگو کنیم، به شخصیت فرد حمله نکنیم بلکه به فکرش حمله کنیم. دقت کنیم که آدمی چون مکرم است به محض اینکه شخصیت او را مورد حمله قرار می دهیم دعوا می شود. حمله منطقی با سلاح استدلال است. شرط جدال احسن انصاف است. یکی از مهم ترین مسائل در بحث ها این است که باید اقرار به خطا کرد. چرا افراد اقرار نمی کنند، چون انگیزه حق جویی مخدوش شده است.

من صحبت های جالبی در سخنان گادامر می بینم. وقتی درباره موضوعی با کسی صحبت می کنید و می بینید که او نمی تواند آن را خوب بیان کند. کمکش کنید تا آن را خوب علیه شما بیان کند. چون حرف او درست و حرف شما نادرست است. این که ما اقرار کنیم حرف طرف مقابل درست است شجاعت می خواهد و انسان حق گریز فاقد آن است. خیلی جاها که حرف ما به جایی نمی رسد ما یا حرف غیردانشی می زنیم و یا بد صحبت می کنیم و ملاطفت و نرمی در صحبت ما وجود ندارد و حتی اهانت آمیز به سخن افراد نگاه می کنیم. تمرین و یادگیری این نوع گفت و گوها یکی از مهم ترین کارهای

وقتی درباره موضوعی با کسی صحبت می کنید و می بینید که او نمی تواند آن را خوب بیان کند. کمکش کنید تا آن را خوب علیه شما بیان کند

تعلیم و تربیتی است. اگر معلمین ما درست گفت و گو کردن و ضوابط آن را بیاموزند ما جامعه بهتری خواهیم داشت.

➤ **معلم:** در واقع سؤال این است: برای اینکه حس حقیقت جویی در بچه ها تقویت شود و از بین نرود چه باید کرد؟ **دکتر باقری:** ما باید ابتدا نگرش حقیقت جویی را ایجاد کنیم، برای مثال دانش درجات مختلفی از قطعیت دارد و همه این ها در معرض بررسی هستند. معلم که می خواهد درس را شروع کند، از همان اول، آن نگرش را باید به بچه ها بدهد. باید از روند تغییرات در دانش اطلاعاتی را به دانش آموزان بدهد. برای مثال بگوید دانشمندان تا به حال این چنین فهمیده اند اما نمی توان گفت فهمشان صد در صد درست است. این نگرش به دانش بسیار مهم است. افراد را برمی انگیزد که در مورد درستی یا نادرستی مطالب فکر کنند و از اینجا حقیقت جویی شروع می شود. این غلط است که مطالب را

قطعی ارائه دهیم. متأسفانه بعضی از معلمان و دانش آموزان کتاب را وحی منزل می دانند. سنگ بنای دانش ورزی باید جوری گذارده شود تا افراد امکان تفکر داشته باشند. از دانش آموزان سؤال کنیم و اجازه بدهیم تا نظرشان را بگویند. معلم تک گوازه تفکر به دانش آموز نمی دهد. در سؤال هاست که می فهمیم که افراد چه فهمیده اند. کلاس را باید به بحث کشید. بحث کردن اتلاف وقت نیست، بحث نباید آن چنان گسترده شود که دانش آموز احساس بیهودگی کند، ارائه استاندارد در جهان ۲۰ دقیقه است. هنر تلخیص فکر در ۲۰ دقیقه اتفاق می افتد و ۲۰ دقیقه بعدی مخصوص بحث و گفت و گو است. در گفت و گو است که راه ها باز می شود و ظرفیت افراد مشخص شده و فکر و خلاقیت شکوفا می شود. بعد از گفت و گو جمع بندی معلم بسیار مهم است. یکی از نقش های معلم جمع بندی است. او با دانشی که دارد ظرف مدت کمی می تواند یک بینش از دور، یعنی یک پرسپکتیو، به دانش آموز بدهد. اگر درس جمع بندی نشود و جغرافیای بحث مشخص نباشد، معلم نقش خود را کامل اجرا نکرده است. در کلاسی که بحث و انگیزه حقیقت جویی وجود دارد و اشراف معلم نیز حاصل است حقیقت جویی معنا پیدا می کند.

➤ **معلم:** نظر شما این است که بچه ها باید به مرحله بحث کردن برسند؟ اما مشاهده ما بیانگر این است که خیلی وقت ها دانش آموزان حرفی برای گفتن ندارند.

دکتر باقری: اینکه حرفی برای گفتن ندارند مقداری از سر عادت است و مقداری به خاطر این است که از آن ها نظر خواسته نمی شود. آرام آرام باید شخص را حرکت داد. بچه ها باید بدانند که بحث کردن به معنای این نیست که اشتباه نکنند بلکه باید هدف تصحیح اشتباهات یکدیگر باشد. این ها ترس هایی است که باید برطرف شود. ➤ **معلم:** چطور می توان در برخورد با دانش آموزان ابتدایی نظرشان را جویا شد؟

دکتر باقری: فکر خلاق در بچه ها زیاد است. آن ها تخیلشان قوی است و تجسم می کنند. سپس سؤال مطرح می شود و اگر در سن کم با کودکان این تمرین را انجام دهیم، تفکر را یاد می گیرند. تدریس در ابتدایی بسیار مهم و سخت است.



نیمهٔ پر لیوان

زمان و روش
تشویق دانش‌آموزان

یکی از دغدغه‌های ما معلمان این است که بدانیم چه زمانی و چگونه باید دانش‌آموزان را تشویق کنیم تا تشویق آثار انگیزشی خود را از دست ندهد، و اینکه تنبیه چگونه باشد تا به بیداری و هوشیاری دانش‌آموزان منتهی شود و....

در این شماره در نشستی صمیمانه با آقای دکتر خسرو باقری تشویق و تنبیه را از منظر عاملیت انسان به گفت‌وگو نشستیم.

گفت‌وگوی معلمان
با دکتر خسرو باقری،
استاد فلسفه تعلیم و تربیت

زینب وکیل

عکس: غلامرضا بهرامی





معلم: یکی از موضوعاتی که در اداره کلاس برای ما معلمان مهم است تشویق و تنبیه است، اگر موافق هستید در این جلسه تشویق و تنبیه را با رویکرد عاملیت معلم بررسی کنیم.

دکتر باقری: در مدیریت کلاس درس تشویق و تنبیه امری اجتناب‌ناپذیر است و این یکی از زوج‌های مفهومی است که در تعلیم و تربیت به کار می‌رود. حالا اینکه کدام یک از این دو بیشتر مورد تأکید است حرف‌هایی درباره آن زده شده است. مثلاً در تعلیم و تربیت سنتی ما در گذشته بیشتر تنبیه جای داشت تا تشویق. گویا «چوب تر» در تربیت سنتی ما جای بیشتری دارد. اما در بحث‌های روان‌شناسی معاصر بر تشویق بیشتر تأکید شده است. گفته‌اند که تنبیه تربیت منفی است، یعنی اگر بچه کار بدی کرد باید در قبال آن سکوت کرد ولی کار خوبش را باید تشویق کرد. در قرآن کریم هم بهشت و جهنم دو مفهوم اساسی ناظر بر تشویق و تنبیه هستند.

در ربوبیت خداوند یک رویکرد اساسی وجود دارد و آن این است که خداوند مشغول تربیت مردم است. به همین دلیل از مکانیزم تشویق و تنبیه هم استفاده زیادی شده است و کاربرد زیاد بهشت و جهنم این مسئله را تداعی می‌کند. در قرآن، به‌خصوص در مورد جهنم، تصویرسازی‌های هشدار دهنده‌ای می‌شود و بحث است که کدام یک مقدم است؟

در اندیشه اسلامی این سؤال مطرح

عمل انسان یک طرح است، این طرح یا نتیجه می‌دهد یا نمی‌دهد. اگر عمل آدمی نتیجه داد، خود نتیجه می‌تواند مشوق او باشد که البته مشوقی قدرتمند و درونی است

بچه‌ای یک نقاشی می‌کشد این محصول کار او به نحوی تمام امید و گرایش و انگیزه عمل وی را متجلی می‌کند و برعکس اگر او نتواند وظیفه‌اش را انجام دهد متنبه می‌شود و آزار می‌بیند. تنبیه به معنی آگاه کردن همین جنبه را دارد، هم رنج می‌بریم که ناکامیم و هم به فکر می‌رویم که چرا موفق نشدیم و کجا اشتباه می‌کنیم.

در اینجا با تأمل بر عمل خود (reflection on action) روبه‌رو هستیم

پس معنای عمل خود می‌تواند حامل تشویق و تنبیه باشد. اینکه در نظام تکوین عالم طوری است که عمل‌ها یا به نتیجه می‌رسند یا نمی‌رسند این خود تشویق و تنبیه است. چوب دیگری از بیرون نیاز نیست.

ما گاهی می‌توانیم یک عنصر بیرونی را هم ضمیمه عمل و نتیجه‌اش کنیم. تا به صورت یک ضمیمه حاکی از آن نتیجه باشد. به شرطی که از حالت ضمیمه بودن فراتر نرود. اما گاهی اوقات این ویژگی معکوس می‌شود. یعنی افراد به جای اینکه نتیجه عمل را لحاظ کنند و بعد چیزی هم سمبلی باشد حاکی از موفقیت مسئله برعکس می‌شود. جایزه خودش حکم هدف را پیدا می‌کند. ما یک نشانه و یک مرجع داریم.

معلم: مرجع مهم است. مثل فلسفی که مسیر قله را نشان می‌دهد. اگر به جای اینکه به قله برسیم به فلش خیره شویم، بی راهه رفته‌ایم.

است که آیا خداوند به مهرش یا به قهرش اولویت می‌دهد و ما باید ابتدا انداز کنیم یا تبشیر؟ از منظر عاملیت انسان که یک رویکرد اسلامی است تشویق و تنبیه در حول عمل انسان می‌گردد در این صورت اتخاذ این رویکرد معنادار می‌شود. یعنی باید معیار تشویق و تنبیه عمل افراد باشد، به عبارت دیگر تشویق و تنبیه چیزی زاید و خارج بر عمل انسان نیست. در این رویکرد تأکید بر این است که نباید این عنصر را زاید تلقی کنیم بلکه دایره مدار تشویق و تنبیه خود عمل است و لازم نیست چیزی اضافه وارد داستان شود. این به چه معناست؟ خود عمل انسان، می‌تواند انسان را از لحاظ نتایج مورد تشویق و تنبیه قرار دهد. عمل انسان یک طرح است، این طرح یا نتیجه می‌دهد یا نمی‌دهد. اگر عمل آدمی نتیجه داد، خود نتیجه می‌تواند مشوق او باشد که البته مشوقی قدرتمند و درونی است. وقتی



دکتر باقری: در تعلیم و تربیت گاهی فلش آن قدر مهم است که بچه تلاش می کند جایزه را به دست آورد و عمل بهانه ای برای جایزه است. گاهی تلویزیون مسابقه می گذارد. مثلاً مطالعه آثار شهید مطهری؛ و جایزه های خوبی هم می دهد. افراد زیادی شرکت می کنند. اینجا هدف برنامه ریز و شرکت کننده ها کاملاً برعکس هم هستند. در داستانی از مولانا می خوانیم که روزی مجنون بر شتری سوار بود و شتر هم تازه بچه آورده بود. مجنون شتر را از بچه جدا کرد و بر آن سوار شد و به سوی خانه لیلی رفت. به خانه او که نزدیک شد افسار را شل کرد. مثل اینکه دیگر مهارتی در کار نیست. کم کم سرش را کج کرده و به سمت بچه اش رفت و چشم های مجنون هم که بسته بود دید که کنار بچه شتر است. اتفاقی که در تعلیم و تربیت ما افتاده است مانند این مثال است، یعنی عمل فرد از محوریت خارج شده و ما را از هدف دور کرده است. ما خود عمل را محور تشویق و تنبیه می کنیم و عنصر زاید را حذف می کنیم.

شما می توانید یک نمایشگاه از کارهای بچه ها روی دیوار بنزید و این خود تشویق آن ها است. اما ذائقه بچه ها خراب شده است و آن ها از این کار لذت نمی برند.

در تنبیه به معنی آگاه کردن، هم رنج می بریم که ناکامیم و هم به فکر می رویم که چرا موفق نشدیم و کجا اشتباه می کنیم

انسان باید از عملش لذت ببرد. باید اجازه درک لذت را از کارشان به آن ها بدهید. خود عمل قدرت فوق العاده زیادی دارد در انگیزش انجام کار خوب یا ترک کار بد.

معلم: نظر شما در مورد حمایت هایی مثل لبخند و ... که از جنس عمل نیستند، چیست؟

دکتر باقری: فضای حمایتی عاطفی که اشاره کردید و باید وجود داشته باشد غیر بحث تشویق و تنبیه است. تعلیم و تربیت فضای تعامل است و این فضا وقتی انسان را عامل می داند به او احترام می گذارد. بحث دیگر تشویق و تنبیه است که هم مربوط و هم معطوف به عمل فرد است و وقتی یک عنصر بیرونی زاندی را می آوریم

کار خراب می شود.

معلم: جامعه ما به شدت درگیر تشویق های بیرونی است، گذار از این شرایط چگونه ممکن است؟

دکتر باقری: این یک اشکال است اولاً؛ از این جهت که افراد دچار انحراف بینایی شده اند، یعنی وسیله را هدف می بینند در حالی که هدف ما رشد است. تشویق و تنبیه عمل محور کم خرج و کم زحمت است. حال چگونه می توان از این اشتباه دور شد؟ باید به تدریج و با شیب ملایم از تنبیه و تشویق به سمت عمل برویم.

یعنی باید روی خود کار متمرکز شد. برای مثال معلمی که ستاره ای را برای تشویق نقاشی به دانش آموز می دهد باید تمرکز خود را روی خود نقاشی ببرد. مثلاً به او بگوید این رنگ آبی که به کار برده ای چه زیباست، یا مثلاً در دانشگاه وقتی استاد مقاله دانشجوی خود را می خواند نکات مثبت را پررنگ کند، انرژی اصلی معلم و دانش آموز باید برای بررسی خود عمل صرف شود.

معلم: در چند مثالی که شما زدید به نحوی همه این ها بازخوردهایی است که به عمل برمی گردد و در ذهن من بین این ها تفکیکی وجود ندارد، اقتضائات محیطی است که این برخوردها و عکس العمل ها را به جامعه دیکته می کند. ما خیلی شفافیت

نداریم. خیلی تحمل بازخورد شدید را نداریم. پس مناسب‌تر برای این وضعیت اجتماعی و فرهنگی ما همان تشویق و تنبیه است.

دکتر باقری: به چه معنا؟

معلم: همان تشویق و تنبیه خارجی...

دکتر باقری: چرا بهتر است؟

معلم: چون جایگزینی برای آن نداریم.

دکتر باقری: چرا نداریم؟ همان عمل محور بودن می‌تواند جایگزین شود.

معلم: ما چقدر حاضریم داده‌های عمل را منتشر کنیم، ما چقدر حاضریم داده‌های عملکرد واقعی آموزش و پرورش را منتشر کنیم، در چنین فضایی بهترین کار تشویق و تنبیه خارجی است، این یک مسئله فردی نیست که بتوان به راحتی سم زدایی کرد.

دکتر باقری: گاهی ما می‌فهمیم یک غلطی وجود دارد، حالا چه فردی چه اجتماعی، اگر فهمیدیم کاری غلط است خوب نباید آن را ادامه داد، باید در فکر اصلاح آن بود، باید بدانیم کدام با منطق تربیت سازگارتر است و با همه سختی آن را اصلاح کنیم.

معلم: اما این بازخوردها هستند که مهم‌اند نه خود عمل.

دکتر باقری: این گونه نیست. باید دید که این بازخوردها از کجا سرچشمه می‌گیرند. بله ما در خلأ نیستیم و اصلاً تعلیم و تربیت در تعامل حاصل می‌شود. پس معلم عکس‌العمل را نشان خواهد داد. بحث بر سر دو نوع عکس‌العمل است، عکس‌العملی که در اثر عمل است و یا عکس‌العملی که در آن «نشانه» به جای «مقصود» می‌نشیند. این‌ها بازخوردهای منحرف است، عمل را اصلاح نمی‌کند. اگر ما بپذیریم تشویق و تنبیه عمل محور، هم با منطق تربیت هماهنگ‌تر است و هم کم‌هزینه‌تر و راحت‌تر است می‌توانیم به‌سراغ اصلاح وضعیت کنونی برویم.

معلم: من فکر می‌کنم تشویق و تنبیه مرحله سوم است یعنی مثلاً رادیو و تلویزیون وقتی مردم شوقی برای مطالعه کتب شهید مطهری ندارند

مسابقه می‌گذارد. در مدرسه هم چنین است. ما معلمان تشویق و تنبیه را می‌گذاریم که عمل انجام شود، چون خیلی اوقات بچه‌ها انتخاب نکرده‌اند که به مدرسه بیایند و نمره به هدف تبدیل شده است.

دکتر باقری: پله فردی کاری را دارد می‌کند که اصلاً نمی‌خواهد انجام دهد. ما در آموزش و پرورش یک جایزه کنار درس می‌گذاریم و می‌گوییم به خاطر این درس بخوان. ما می‌توانیم تشویق خود را عمل محور کنیم، مثلاً چرا دانش‌آموزی را که از سر سیری آمده است و از ریاضیات خوشش نمی‌آید و در این درس نمره ۴ گرفته است، طعم این ۴ نمره مثبت را به رخ نمی‌کشیم؟ اگر او طعم این چهار تا مثبت را چشید آن ۱۶ نمره منفی

تشویق و تنبیه عمل
محور، هم با منطق
تربیت هماهنگ‌تر است
و هم کم‌هزینه‌تر و
راحت‌تر است

صورت دیگری پیدا می‌کند. بار بعد ۴ می‌شود ۶ و همین‌طور روی خود عمل کار می‌کنیم و این توجه به عمل می‌شود. بعضی ازدواج می‌کنند و بعد عاشق می‌شوند و گاهی برعکس است. مسائل آدمی هم همین است. ما بعضی کارها را دوست نداریم و مجبوریم بپذیریم. بحث بر سر این است بعضی اوقات در کاری که نمی‌خواهیم انجام بدهیم، موفقیت نسبی را در نظر می‌گیریم و آن را پررنگ می‌کنیم و نشان می‌دهیم که این دیده شده، پس تشویق عمل محور حتی در مواردی که افراد ناخواسته اقدام به کاری کرده‌اند، راه صحیح و درستی است.

معلم: من یک کلاس ۳۰ نفره دارم که ۲۰ نفرشان درس را دوست ندارند و من می‌خواهم امتحان بگیرم و معطوف شوم به نکات مثبت هر برگه، من یک معلم و برای این کار حداکثر ۵ ساعت وقت می‌گذارم، اما کاری که شما می‌گویید ۲ نفر دیگر باید در کنار من باشند که این کار عملی شود، آنچه سخت است عملی بودن این کار است چون وقت تنگ است و مداخلاتی هم از جانب خانواده و هم مدرسه وجود دارد.

دکتر باقری: شما اگر به درستی کاری معتقد شدید می‌گردید و نحوه عملی کردن آن را در می‌یابید. می‌دانید که سقراط درس نمی‌داد و فقط سؤال می‌کرد، با این روش فرد را به یافتن جواب می‌کشاند. باید راه‌های مختلف را پیدا کرد و امتحان کرد تا بتوان اهداف تعلیم و تربیت را پیاده کرد. حالا اگر صد در صد هم نشد عیبی ندارد.

در کلاس ۳۰ نفره باید ابتکار عمل داشت، در تدریس و همکاری بچه‌ها باید بتوان اهداف تعلیم و تربیت مثل فهمیدن مطلب، همکاری اجتماعی و ... را پیاده کرد.

معلم: بچه‌ها را می‌توان طوری گروه‌بندی کرد که دانش‌آموز ضعیف توسط دانش‌آموز قوی درس یاد بگیرد و دانش‌آموز قوی تشویق شود یا مثلاً طراح سؤال خود بچه‌ها باشند و به بهترین سؤال نمره داد.

دکتر باقری: خب این خود می‌تواند یک روش برای درگیر کردن بچه‌ها و یادگیری آن‌ها باشد. اینکه همیشه بار بر دوش معلم باشد تا آن را به قله برساند و دوباره آن را به پایین بیاورد صحیح نیست، بلکه باید این بار را توزیع کند، کار تعلیم و تربیت تعامل است پس فقط کار معلم نیست باید تقسیم شود. این معلم است که باید ببیند چگونه این تقسیم کار صورت می‌پذیرد که هم اهداف تعلیم و تربیت عملی شوند و هم معلم هلاک نشود. بدترین معلم تمام ساعت درس می‌دهد، بهترین معلم کار را توزیع می‌کند البته نه اینکه بچه‌ها را سر کار بگذارد.

مهم‌تر از عمل

گفت‌وگوی معلمان
با دکتر خسرو باقری
استاد فلسفه تعلیم و تربیت

زینب وکیل

معلم علوم متوسطه اول، تهران

عکس: غلامرضا بهرامی

صدای خوردن زنگ تفریح می‌آید. گچ را از سرآستین مانتو پاک کرده و با مینا، دو نفری، لوازم آزمایشگاه را جمع می‌کنیم. مینا از داوطلبین همیشگی برای جمع‌آوری لوازم است. دیروز معاون مدرسه می‌گفت: «مینا خنگ است، خنگ! هر انسانی ظرفیتی دارد، ظرفیتی او کم است، کاری نمی‌شود کرد.» با خود فکر می‌کنم چطور این خانم دلش می‌آید به یک انسان بگوید خنگ، فویش در درس علوم ضعیف است. چه می‌شود که ما این قدر زود از انسانی ناامید می‌شویم!

وارد دفتر دبیران می‌شوم. همکارانم مشغول خوردن صبحانه هستند. یکی از آن‌ها که با تجربه هم هست در مورد یکی از شاگردانم می‌گوید: من این قماش را می‌شناسم. شرور هستند. الان که ابتدای سال است اگر با او برخورد مناسب نشود تا آخر سال بیچاره‌ایم. سرم را پایین می‌اندازم و چایی‌ام را می‌خورم. از خود می‌پرسم: آیا دفاتر دبیران به قتلگاهی برای دانش‌آموزان تبدیل شده است؟ چطور برای انسانی که فقط چهارده سال در این دنیا زندگی کرده است از کلمه «شرور» استفاده می‌کنیم. به یاد گفت‌وگوهای تابستان با دکتر باقری می‌افتم، باید بتوانم «عمل» دانش‌آموزم را از «عاملیت» او جدا کنم. پر از سؤال می‌شوم. با دانش‌آموز ضعیفی که همه از او ناامید هستند چه کنم؟ با دانش‌آموزی که رفتارهای شیطن‌آمیز دارد چطور؟. قسمت دوم گفت‌وگوی معلم و فیلسوف را، با موضوع تشویق و تنبیه، می‌خوانیم.

و استغنی و کذب بالحسنی فسنیسه للعسری» (لیل/۸ تا ۱۰)، او نیکی را قبول ندارد، او را برای سختی مهیا می‌کنیم. اصلاً خودش گرفتار می‌شود. این منطق عملی، کارآموز است. عمل یا ما را به بن‌بست می‌کشاند یا به گشایش. اگر درست عمل نکنیم چه فردی و چه اجتماعی بیشتر و بیشتر درگیر می‌شویم، این واقعیت است. ← معلم: منطق عمل برای افرادی است

مخاطب مؤمن یا مشرک است. منطق عمل این است که اگر راهی را بروی نتیجه می‌گیری و در غیر این صورت به نتیجه نمی‌رسی. «فأما من أعطی واتقی و صدق بالحسنى فسنیسره للیسری» (لیل/۵ تا ۷)، ما او را آسان می‌کنیم «فسنیسره» با «فسنیسرله» فرق دارد، می‌گوید خود انسان را برای آسایش و آرامش مهیا می‌کنیم. «و اما من بخل

← معلم: ما اکنون در مورد معلمان علاقه‌مند صحبت می‌کنیم ولی گاهی با معلمان بدون انگیزه و بی‌علاقه روبه‌رو هستیم. اندیشه شما که براساس معرفت دینی است با موانع زیادی در ایران روبه‌روست، شاید در اروپا بهتر جواب می‌دهد، همان قصه‌ای که حقیقتاً کسی امروز بخواهد ارزش‌هایش را براساس قرآن در آورد و عمل کند واقعاً خیلی سخت است مگر اینکه انسان، ایمان به حقیقت موضوع بیاورد و از لذت درونی که می‌برد دائماً خود را قوی کند و ادامه دهد؛ و این به لحاظ فردی ممکن است. اراده جمع به چیز دیگری است. معلم دلسوز مرتب تحت فشار خانواده و جامعه است. ما باید خود اول مؤمن شویم به این راه.

دکتر باقری: حرف‌های اسلام قرار بوده است که درست باشد نه اینکه ما فقط به‌عنوان مسلمان آن را بپذیریم. در ابتدا مخاطب قرآن مسلمین نبوده‌اند بلکه همیشه انسان‌ها بوده‌اند، یعنی قدرت قرآن بر اساس اعتقاد نیست بلکه براساس منطق عمل است نه اینکه براساس اینکه



که عاقلانه فکر می‌کنند، اما دانش‌آموزان تحت تأثیر کسانانی هستند که اصولاً با عقل سروکاری ندارند.

دکتر باقری: همه انسان‌ها عاقلند، ما نمی‌گوییم انسان بد وجود ندارد، بلکه می‌گوییم منطق عمل کار خودش را می‌کند ما اگر بتوانیم منطق عمل را به افراد نشان دهیم این‌ها زودتر به نتیجه می‌رسند و ترمز می‌گیرند.

➤ **معلم:** قرآن می‌گوید اگر تفکر کنید؛ و می‌گوید اکثرهم لایعقلون ...

دکتر باقری: اگر قرآن می‌گوید اکثرهم لایعقلون، این یک قاعده کلی نیست. انسان‌ها عاقلند اما گاهی منفعت کوتاه مدت و گاهی درازمدت را می‌بینند. این دستگاه عقل کار می‌کند منتها فردی که غلط عمل می‌کند با نزدیک‌بینی منافع خود را می‌بیند، کسانانی که کار نادرست می‌کنند مدتی جلو می‌روند اما بالاخره گیر می‌افتند. ما باید به همه نشان دهیم و افراد را وادار کنیم به تفکر بلندمدت روی آورند. «کسی را که پدر و مادرش ادب نکنند روزگار او را ادب می‌کند». ممکن است حزب یا دولتی اشتباه عمل کند در اینجا منطق عمل وارد شده و نتیجه‌ها می‌آید و گرفتاری‌ها شروع می‌شود. منتها فرد نادان تا آخرین لحظه صبر می‌کند. در تعلیم و تربیت باید این‌ها را در معرض دید افراد قرار داد و مقایسه‌ای بین دو گروهی که درست و غلط را عمل می‌کنند انجام داد. دانش‌آموز و معلم را در معرض فوران تفکر و اندیشه و بازنگری قرار دهیم. با وجود مشکل دو راه هست یکی اینکه اصلاً کاری نکنیم یکی دیگر اینکه ببینیم

چه کارهایی می‌توان انجام داد. کار معلمی سخت اما ارزشمند و زیباست.

یکی از تفاوت‌های معلم با دانش‌آموز در تعامل ناهم‌تراز این است که معلم افق را می‌بیند و دانش‌آموز در مراتب پایین‌تر قرار دارد. الان ما در فضایی هستیم که ذائقه‌ها خراب شده است اما نباید به این بهانه صحنه را ترک کنیم. هر کس در حوزه کار خود باید تشویق و تنبیه را به خود عمل منعطف کند تا به تدریج تشویق و تنبیه کارآمد شود.

➤ **معلم:** آیا به رخ کشیدن عمل بد انسان‌ها از هر مجازاتی بزرگ‌تر نیست؟

دکتر باقری: ما در مقام تنبیه باید حساب‌عامل را از عمل جدا کنیم، عامل از مجموعه اعمالش بزرگ‌تر است تا زمانی که او زنده است. یکی از خطاهای ما این است که عامل را تنبیه می‌کنیم نه عمل را. نباید شخصیت فرد را زیر سؤال ببریم. ما باید مثل جراحی باشیم که غده‌ای را از مغز خارج می‌کند، باید دقت کنیم که به بافت سالم مغز ضربه نزنیم. بافت سالم، همان عامل یعنی خود فرد است، فقط باید به عمل بد حمله کرد. علت رنج بچه این است که به او می‌گوییم تو کودن هستی، بلکه باید با چند قید با او صحبت کنیم، مثلاً بگوییم تو این ترم در نمره ریاضی نمره کم گرفته‌ای.

➤ **معلم:** گاهی دانش‌آموز مقایسه‌ای که بین خود و دیگری می‌کند، کودن بودن را به خود نسبت می‌دهد...

دکتر باقری: گاهی معلمین میان عامل و عمل تفکیک نمی‌کنند و به عامل، یعنی شخصیت فرد، حمله می‌کنند. ما باید، حتی اگر لازم شد، عامل را عزیز بداریم و عمل را مورد حمله قرار دهیم. مثل اینکه تو بسیار عزیز و محترمی. ما باید نشان دهیم که دانش‌آموز عزیز و محترم است، برای انتقاد کردن ابتدا باید یک حسن و بعد یک ضعف و در آخر یک خوبی و حسن دیگر دانش‌آموز را به او بگویید. باید به دانش‌آموز گفت تو خوبی و این در بدترین شرایط هم صدق می‌کند؛ زیرا انسان ذاتاً شریف است. باید به او بگوییم که تو دارای توانایی‌های زیادی هستی اما فعلاً در این بخش از درس مشکل داری. این حرف معنایش این است که تو می‌توانی در این درس هم موفق شوی

و مشکل خود را حل کنی. اگر ما بتوانیم نسبت به گفت‌وگو جدایی عامل از عمل متعهد باشیم و در مرحله بعدی، عامل را توانمند معرفی کنیم در نتیجه این دو کار، از وحشت دانش‌آموزان کم می‌شود. متأسفانه ما مرزهای عاملیت و عمل را می‌شکنیم و به جای عمل‌محور بودن عامل‌محور می‌شویم و این یک اشکال در فرهنگ ماست.

➤ **معلم:** در مورد تشویق هم باید این‌گونه عمل کرد؛ یعنی عمل را مورد تشویق قرار دهیم؟

دکتر باقری: فضای تعلیم و تربیت، فضای حرمت انسان است، فرشی را پهن کرده و روی آن دو کالا گذاشته‌ایم. یعنی بستر تشویق و تنبیه یکی است. وقتی فردی کار خوبی را انجام می‌دهد اینجا مسئله مضاعف است، می‌گوییم اولاً تو شخصیت خوبی داری و بعد اینکه این عمل خوب را نیز انجام داده‌ای، یعنی اینکه در تشویق و تنبیه، تکریم و کرامت آدمی باید محفوظ بماند.

➤ **معلم:** آیا در تشویق مصداق «من جاء بالحسنة فله عشر امثالها» باشیم؟

دکتر باقری: در مورد تشویق باید مثل «لَهُ عَشْرُ امثالها» باشیم و در مورد تنبیه باید مثل «و لا یجزی الا مثلها» باشیم. اگر عمر آدمی نسبت به بعضی جانداران طولانی‌تر است به این دلیل است که لازم است او در این زمان نسبتاً طولانی به یک جمع‌بندی برسد. اگر دانش‌آموزی خطا کرد باید به او فرصت جبران بدهیم. ما در اصول تربیتی خود باید «اصل تغافل» را به کار ببریم تا او بتواند به جمع‌بندی برسد. اصولاً آدمی با افت و خیز، راهش را طی می‌کند، ما نباید اولین خطاهای دانش‌آموز را به روی او بیاوریم. مشرکین به پیامبر (ص) می‌گفتند اذن - گوش - ، یعنی به همه رخصت جبران و ... می‌دهد. ما باید ساده لوح زیرک باشیم. معلم نباید در اولین خطا مچ دانش‌آموز را بگیرد، بعضی زیرکی‌ها نوعی عقب‌ماندگی است، البته از یک جایی به بعد که متوجه شدیم از این سادگی ما سوءاستفاده می‌شود جریان فرق می‌کند. دیگر اینجا باید «المؤمن کئیس» بود. مؤمن کسی است که از یک سوراخ دوبار گزیده نمی‌شود. این روایت مال اینجاست نه اولین خطا.





گفت و گوی معلمان

با دکتر خسرو باقری

استاد فلسفه تعلیم و تربیت

زینب وکیل

معلم علوم متوسطه اول، تهران

عکس: غلامرضا بهرامی

فضای مه‌آلود ارزشیابی

برگه‌های تصحیح شده بچه‌ها در نایلونی همراهم است. وارد حیاط مدرسه می‌شوم. زنگ ورزش است و بچه‌ها در حال والیبال بازی کردن هستند. سارا توپ را گرفته است تا سرویس بزند. مرا که می‌بیند منصرف می‌شود و دوان دوان، با چشمانی که برق مخصوصی دارد، به طرفم می‌آید و می‌گوید: «خانم برگه‌ها را صحیح کردید؟! خانم خانم! تو رو خدا برگه‌ها را بدید ببینم» سارا شاگردی است که جز به بیست راضی نمی‌شود و روزهایی که قرار است برگه‌ها را تحویل دهم شوقی آمیخته به اضطراب دارد. شاگرد دیگر صبا را می‌بینم. صبا روزهایی که قرار است برگه‌ها را تحویل بدهم، خجالتی‌تر از همیشه است و انرژی کمتری دارد. نمرات صبا معمولاً بین پانزده تا هجده در نوسان است. او را صدا می‌کنم و حالش را می‌پرسم. به آرامی جوابم را می‌دهد و با نگرانی از نمره‌اش می‌پرسد. با خود فکر می‌کنم مگر این دو نفر چه قدر تفاوت نمره دارند؟! واقعاً دو نمره کمتر یا بیشتر چه چیزی را از دانش یا مهارت یک فرد نشان می‌دهد؟ ارزشیابی همواره با تقریب‌هایی همراه است.

شماره هفتم و هشتم مجله رشد معلم در گفت‌وگویی با دکتر خسرو باقری به موضوع ارزشیابی می‌پردازد. بحث ارزشیابی در دو مقام عام و خاص مورد بررسی است، مقام عام یعنی جریان تربیت انسان که اختصاص به مدرسه ندارد، هم در محیط خانه، هم محیط اجتماع و... وجود دارد. اما مقام خاص فقط به مدرسه و کلاس محدود می‌شود. در ارزشیابی عام به عمل فرد و ساختار عمل و اینکه چه مشخصاتی و چه ابعادی دارد، می‌پردازیم.

بعد درونی عمل

عمل آدمی ابعاد درونی دارد و جنبه‌های شناختی در آن متصور است. یعنی می‌توان ملاحظه کرد که فرد چه تصویری از آنچه می‌خواهد به آن اهتمام ورزد دارد و انگیزه و علایق او چیست؟ چه سلبی و چه ایجابی؛ دیگر اینکه چه تصمیمی برای انجام کار دارد. این‌ها در عین حال که دیده نمی‌شوند و جنبه باطنی دارند اما کیفیت و کمیت عمل فرد به آنها بستگی دارد.

بعد بیرونی عمل

اصل هر عمل بعد بیرونی آن است. وقتی مقدمات انجام عمل سپری شد، نوبت اقدام و بروز عمل فرا می‌رسد که می‌تواند بیرونی یا درونی باشد. قسمت بیرونی یا آشکار عمل، تبدیل به یک رخداد می‌شود که مانند هر رخدادی، آثاری به جا می‌گذارد. همه این آثار دست خود عامل نیست بلکه مانند تیری است که از کمان خارج شده است. البته آثار برخی از اعمال به خود ما بر می‌گردد و مبانی عمل (میل و شناخت و تصمیم) را تثبیت می‌کند. اعمال ما آثاری در

ارزشیابی عمل

اگر برای عمل دو بعد بیرونی و درونی را لحاظ کنیم، ارزشیابی نیز دارای دو عرصه درونی و بیرونی است. ارزشیابی درونی بیشتر به خود فرد بر می‌گردد مثل اینکه بداند نیت او از عمل چیست. در عرصه‌هایی مثل اخلاق و اعمال اخلاقی ارزشیابی عمل در جنبه‌های درونی بسیار مهم است. جنبه‌های اخلاقی به خود فرد مربوط است. هیچ کسی نمی‌تواند نیت



یک مقدار از ارزیابی عمل وابسته به آثار بیرونی عمل است که بر محیط یا بر انسان‌ها اثر می‌گذارد. یک مقداری اثر عینی دارد، می‌توان جنبه‌های عینی یا آثار خوب و بد را ارزیابی کرد، اعمال ما یک جنبه تفسیری دارد که همان توجیهات است. گاهی احساس می‌کنیم که قضیه خیلی عینی نیست بلکه ما داریم توجیه می‌کنیم، در مسائل عینی می‌توان تا حدود قابل توجهی به توافق رسید، ولی مسائل غیرعینی قابل مخالفتند. وقتی دو نظر مختلف می‌بینیم وارد عرصه ذهنی شده و داریم تفسیر می‌کنیم. آدمی این ویژگی را دارد که کار بد خود را توجیه می‌کند. در این مواقع باید از طریق گفت‌وگو به نتیجه رسید، اینجا معیار «بین‌الذهانی شدن» است. فقط با ذهن خودمان نباید داوری کنیم. چون اگر ذهن ما بخواهد فراتر از عینیت برود هیچ تضمینی برای عدم خطا وجود ندارد. یک راه، خواستن نظر دیگران است تا به تعادل برسیم. پس باید دیگران را دعوت کنیم و ضمن گفت و گو با آنها ببینیم که کجای کار هستیم. این بخش تفسیری بخش دشواری است، چون شاید لازم شود به خودمان نمره منفی دهیم و رهایی از این بخش مشکل فقط با «بین‌الذهانی کردن» داوری است. البته در مورد اجماع نیز نمی‌توان گفت همیشه درست است اما شانس درستی در این حالت بیشتر است.

بله، سوگیری‌های ما یکی از مشکلات ارزشیابی است، مثلاً خودسوگیری باعث می‌شود ما ایرادهای کار خود را نبینیم و این طبیعی است، زیرا ما از همه به خودمان نزدیک‌تر هستیم. ایرادهای خود را کوچک‌تر و محاسن خود را بزرگ‌تر می‌بینیم! درست برعکس دیگران. اینجا چه باید کرد؟ یک حرکت معکوس! یعنی عیب‌های خود را بزرگ‌تر ببینیم و محاسن خود را کوچک‌تر. در مورد دیگران، در جنبه اجتماعی، برعکس می‌شود، یعنی باید عیب‌های دیگران را کوچک‌تر و خوبی‌هایشان را زیادتر بگوییم تا به نقطه عدالت برسیم. آدمی اصولاً باید متواضع باشد، چون آتش فشانی در درون اوست که می‌خواهد فوران کند و بر همه مسلط شود. ولی تواضع مانع این کار می‌شود. ما باید واقعیت‌ها را بشناسیم و چون قبلاً تحریفی رخ داده پس باید تحریف دومی اتفاق بیفتد تا درست شود یعنی باید آنی بشویم که هستیم.

معلم: چیزی که در ارزشیابی و خودارزیابی مهم است مرز توجیه شخصی و عقلانیت است. در این باره کمی توضیح دهید.

برای مشخص شدن مرز بین تلقی‌های شخصی و آثار واقعی و عقلانی اعمال و رفتار باید سراغ جنبه بیرونی آثار رفت.

فرد دیگر را بخواند و این خود فرد است که باید ببیند نیت یا تصمیم او در اینجا چه بوده است. نیت یا همان اندیشه‌ای که به تصمیم منجر می‌شود در عمل ما نقش مهمی دارد.

معلم: زمانی انگیزه به عمل منجر می‌شود که دو عامل یا سبب موجود باشد. اول اینکه فرد توان انجام عمل را داشته باشد و دوم اینکه مسلم بداند که نفع این عمل از ضررش بیشتر است. بفرمایید در بحث عاملیت انسان این دو نکته چه جایگاهی دارد؟

این خیلی مهم است، فرد کاری را که می‌خواهد انجام دهد، همیشه مورد ارزشیابی قرار می‌دهد. این ارزشیابی گاهی برای عمل و گاهی بر عمل است. همین که فرد می‌گوید آیا من می‌توانم این عمل را انجام دهم یا نه؟ و چه تصویری از توانایی خود دارد، ارزشیابی برای عمل است. بخشی از ارزشیابی که قبل از اقدام به عمل، توانایی‌ها و انگیزه‌های خود را ارزیابی می‌کنیم. علایق هم مهم است، چون وقتی علاقه نباشد عمل به خوبی انجام نمی‌شود. اینجاست که شناخت، علایق و نیت نهایی در ارزشیابی قبل از عمل و نیز بعد از عمل وارد کار می‌شود.

معلم: آیا ما در خودارزشیابی دچار خطا نمی‌شویم؟



← معلم: در کنار اجماع و نظر عقلا معیار دیگری وجود ندارد؟

گاهی فقط دو تفسیر وجود دارد و عینیت وجود ندارد. مثلاً دانش‌آموزی چیزی نوشته و من از آن همان را می‌فهمم که خودش فهمیده است. یعنی اینجا تفسیر من و او یکی است، اما گاهی دانش‌آموز مدعی می‌شود که ورقه او را با سوگیری تصحیح کرده‌ایم. در اینجا اجماع به درد می‌خورد تا نظر درست معلوم شود و برای درک درست نظر تفسیری، یا باید به اجماع روی آورد و یا به تبادل نظر با طرف مقابل پرداخت تا به واقعیت نزدیک‌تر شد. باید یادآور شوم که ارزشیابی قطعی نیست و تقریبی است. ارزیابی عمل آدمی چنین است که آن مقداری که معلوم است و آن مقداری که نامعلوم است ارزیابی می‌شود، پس تقریبی است و باید این را به دانش‌آموز و پدر و مادر او یادآور شد. علاوه بر این ما یک امر ذهنی را می‌خواهیم عینی کنیم و این با تقریب همراه است؛ چون من به‌طور دقیق ذهن دانش‌آموز را نمی‌بینم. من شکاری را در تاریکی می‌بینم و با تقریب آن را مورد هدف قرار می‌دهم. ما در یک فضای مه‌آلود کار می‌کنیم. پس باید حساسیت دانش‌آموز را در کسب نمره از بین ببریم.

← معلم: ارزشیابی در نظام آموزش و پرورش تقریبی است ولی ما تلاش می‌کنیم آن را به عینیت نزدیک کنیم، در حالی که این فرایند، ذاتش تقریبی است و این در حالی است که والدین از ما فقط نمره می‌خواهند.

ما با والدین بیگانه نیستیم. باید به والدین توضیح داد که اصولاً ماهیت ارزشیابی تقریبی است تا بدین وسیله اضطراب آن‌ها کم شود. منظور این نیست که نمره ۱۲ با نمره ۹ یکی است ولی واقعاً نمره ۱۲ و ۱۴ خیلی فرق دارند.

چه چیز را ارزیابی کنیم؟



گفت‌وگوی معلمان
با دکتر خسرو باقری
استاد فلسفه تعلیم و تربیت

زینب وکیل
معلم علوم متوسطه اول، تهران
عکس: غلامرضا بهرامی

این آخرین و هشتمین شماره گفت‌وگوی معلم و فیلسوف است و من آن را در روزهایی آماده کرده بودم که معلمان در حال تصحیح برگه‌های ترم اول و دانش‌آموزان منتظر کارنامه‌های خود بودند. اکنون می‌خواهم یک جمله را به یادگار از این هشت شماره گفت‌وگو برای خود داشته باشم و آن جمله‌ای است که بیش از هر چیز در این روزها، مرا به خود مشغول کرده است: «هر زمان تعامل من معلم با دانش‌آموزم قطع شود تعلیم و تربیت نیز تعطیل شده است.» تعامل در همه جا حضور دارد و همین‌طور جایگاهی مهم در ارزشیابی دارد. معلمانی که سؤالات یا نحوه نمره‌دهی خود را عاری از اشتباه می‌دانند و هیچ نیازی به بازبینی در آن احساس نمی‌کنند روزبه‌روز از این تعامل دور می‌شوند. من باید بدانم چطور می‌توانم نقش دانش‌آموزم را در فرآیند ارزشیابی پررنگ کنم تا به جای ایجاد نگرانی و اضطراب در او شاهد پویایی و تلاشش باشم؟ می‌دانم که معلمان با تجربه کشورم تلاش‌های ارزشمندی در این مسیر داشته‌اند اما همچنان راه درازی در پیش داریم.



👉 **معلم:** با توجه به معنای خاص ارزشیابی در کلاس، بفرمایید کار معلم و دانش‌آموز از منظر عاملیت چه وضعی دارد. به عبارت دیگر نقش ارزشیابی برای انسان عامل چیست؟

وقتی می‌گوییم از منظر عاملیت، یعنی دانش‌آموز را عامل فرض کرده‌ایم، یعنی او، هم صاحب عمل است و هم هویت خود را با عملکرد رقم خواهد زد. ارزشیابی باید بتواند این انسان عامل را در مسیری که پیش رو دارد و می‌خواهد با آن سرنوشت خود را رقم بزند، کمک کند و تا او بهتر بتواند اعمال خود را ارزیابی کند و به تدریج بهتر عمل نماید. الان متأسفانه ارزشیابی به ابزاری در دست معلم تبدیل شده که، به تعبیر من، از آن علیه دانش‌آموز استفاده می‌کند؛ و این درست نیست. پس ما باید ابتدا تصورمان را از هدف ارزشیابی تصحیح و دقت کنیم، مثل هر عمل دیگر، ارزشیابی هم دو جنبه بیرونی و درونی دارد. جنبه درونی آن همان لایه‌های شناختی، علایق و گرایش‌های دانش‌آموز برای اقدام به کار است؛ و جنبه بیرونی‌اش آن چیزی است که قابل مشاهده است؛ مانند پاسخی که دانش‌آموز به یک سؤال می‌دهد و یا دست‌سازهای که ساخته است. ارزشیابی باید هم به «عاملیت» معطوف باشد و هم به عمل. اگر بخواهد فقط به یکی از این‌ها معطوف باشد خطاست. چرا که گفتیم عمل هم دارای جنبه‌های درونی و هم جنبه‌های بیرونی است. در حدیثی آمده است که: «ان الله یحب عبدا و یبغض عمله» یعنی خدا گاهی فردی را دوست دارد ولی از عمل او بدش می‌آید. عمل نیز یک وجه عینی و یک وجه تفسیری دارد. وقتی یک سبب را می‌بینیم، این جنبه عینی آن است ولی تفاسیر گوناگونی درباره آن وجود دارد.

لایه اول: بُعد شناختی.

گفتیم هر کاری که انجام می‌دهیم یک لایه شناختی دارد. مثلاً دانش‌آموزان تصورات متفاوتی از ریاضی دارند؛ بعضی آن را بی‌فایده می‌دانند و بعضی مفید. این تصور همان لایه شناختی است، بچه‌ها این لایه را دارند و ما نباید به این لایه



بی‌توجه باشیم.^۱

می‌توان گفت ارزشیابی دارای سه هدف است:

۱. بهبود عامل (جنبه درونی عمل)
۲. بهبود عمل (جنبه بیرونی عمل)
۳. کیفیت بخشیدن به جریان تعاملی آموزش.

همان‌گونه که از منظر عاملیت، تربیت را تعامل بین شاگرد و معلم می‌دانیم، ارزشیابی را هم باید تعامل بین شاگرد و معلم بدانیم. به عبارت دیگر ارزشیابی فقط کار معلم نیست، بلکه حاصل تعامل بین او و دانش‌آموز است.

👉 **معلم:** من تعامل را متوجه نشدم. مگر ما برای ارزشیابی خود، معیار نداریم؟ اینجا دو سویه بودنش کجاست؟

نگاه رایج به ارزشیابی، فقط به معیارهای عینی (objective) اکتفا می‌کند، و مثلاً اینکه دانش‌آموز چه نمره‌ای گرفته است، در حالی که، مخصوصاً در تعلیم و تربیت، نباید این‌طور باشد و باید نگاه عمیق‌تری داشته باشیم. در تعلیم و تربیت ما با ذهن و ضمیر و فهم فرد و تغییر رفتار او سروکار داریم. دو سویه بودن یعنی اینکه فقط نتیجه ظاهری یا عینی برایمان مهم نباشد، بلکه به شناخت و تصور و رفتار عامل (دانش‌آموز) هم اهمیت بدهیم. ما می‌خواهیم، در درجه اول، ذهنیت فرد (عامل) در مورد بعضی از امور تغییر کند. نمی‌توانیم بگوییم که به تصور او از درس کاری نداریم و فقط نتیجه برایمان مهم است.

👉 **معلم:** من، به عنوان معلم، وقتی با دانش‌آموز گفت‌وگو می‌کنم و نظر او را درباره درس ریاضی می‌پرسم او می‌گوید ریاضیات کسل‌کننده است؛ آیا این می‌تواند به نوعی کار من معلم ریاضی را ارزشیابی کند؟

اهمیت تعاملی بودن در این است که معلم و شاگرد در شناخت این لایه بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. به عنوان مثال، اگر من حدس بزنم که دانش‌آموزم در درس ریاضیات وضعیت خوبی دارد، اینجا در مورد لایه شناختی او یک ارزیابی اجمالی کرده‌ام ولی تا این شناخت تعاملی نشود اطمینان‌بخش نیست و برای این کار باید با خود فرد گفت‌وگو کنم.

لایه دوم: گرایش

حالا لایه دوم یا همان لایه گرایش‌ها و علایق و دل‌بستگی‌ها. من پس از تعامل و بررسی مشارکت فرد در کلاس به افرادی که به درس علاقه نشان نمی‌دهند و با من وارد تعامل نمی‌شوند نمره کمتری می‌دهم. مشارکت یکی از نشانه‌های علاقه است.

👉 **معلم:** ابزار افزایش علاقه چیست؟ معلم در کلاس نباید متکلم وحده باشد و بقیه فقط گوش دهند. هر معلمی در آخر ترم تصور یا تصویری از علایق بچه‌ها نسبت به درس موردنظر پیدا می‌کند. ما باید دقت کنیم تا ارتباط عاطفی ما در مسیر مناسبی حرکت کند، چون ارتباط

به برگه، نمره بدهیم کافی نیست از منظر عاملیت هم نباید به تلاش فرد بی‌توجه بود.

در ارزشیابی خداوند از ما سعی و تلاش ما کاملاً دخالت دارد. البته نسبت‌ها باید به میزان مناسبی رعایت شود. مثلاً اینکه فرد در ابتدا کجا بود و حالا کجاست، یا دارایی‌های اولیه‌اش چه بوده و به چه میزان تلاش کرده و حالا چه دارد؛ این‌ها همه و همه در ارزشیابی خداوند از ما و کارهای ما وجود دارد. ما نیز باید در ارزشیابی دانش‌آموزان این امور را مدنظر قرار دهیم.

👉 **معلم:** آیا در ارزشیابی محتوا (content) مهم است؟

دانش چیست؟ دانش با محفوظات یکی نیست. اطلاعات (Information) غیر از دانش و فهم (knowledge) است. آنچه ابتدا در ذهن ما جمع‌آوری می‌شود

همان‌گونه که از منظر عاملیت، تربیت را تعامل بین شاگرد و معلم می‌دانیم، ارزشیابی را هم باید تعامل بین شاگرد و معلم بدانیم. به عبارت دیگر ارزشیابی فقط کار معلم نیست، بلکه حاصل تعامل بین او و دانش‌آموز است

لایه سوم: تصمیم و اراده باید توجه کرد که علاقه یک چیز است و تلاش در ابراز آن چیز دیگری است. ما چه بسیار علایق داریم که آن‌ها را در قلبمان نگه می‌داریم. بعضی علایق هم داریم که آن‌ها را ابراز و عملی شدن آن‌ها را پیگیری می‌کنیم. هر تلاشی میان اطلاعات مختلف است. پس فقط کسی که نحوه اتصال و ارتباط میان انواع اطلاعات را فهمیده به دانش دست یافته و به عبارت دیگر درسی را یاد گرفته است، و گرنه صرف اینکه مقداری اطلاعات را حفظ کنیم مهم نیست. این‌ها کار حافظه است؛ حافظه لازم است ولی کافی نیست.

👉 **معلم:** می‌گویند سؤالی که به

دانش‌آموزان می‌دهیم باید مفهومی باشد، این مفهومی بودن به چه معناست؟ یعنی اینکه سؤال ما ناظر به «روابط» بین معلوماتی باشد که در ذهن دانش‌آموز وجود دارد نه اینکه فقط چه معلوماتی در ذهن دارد.

ارزشیابی حافظه‌محور به چند دلیل غلط است. اول اینکه در روزگار ما، با وجود کامپیوتر، دیگر نیازی به حفظ کردن حجم زیاد اطلاعات نیست. مثلاً در صدر اسلام با توجه به شرایط خاص آن روزگار عده‌ای قرآن را حفظ می‌کردند، ولی در روزگار ما با وجود هزاران قرآن مکتوب چه ضرورتی دارد که کودک خردسال یا حتی یک بزرگسال را تحت فشار قرار دهیم تا قرآن را حفظ کند. قرار نیست که حافظه برای ما نقش کامپیوتر را بازی کند؟ حافظه شرط لازم برای دانش‌ورزی است. یعنی اطلاعات را در خود نگه می‌دارد تا ما بتوانیم به روابط آن‌ها بیندیشیم.

👉 **معلم:** پس به این ترتیب ویژگی‌های یک امتحان خوب چیست؟

در یک امتحان خوب نباید امکان تقلب وجود داشته باشد، درست برعکس بیشتر امتحانات ما که این امکان وجود دارد. چرا امتحانات ما طوری است که باید نیرو صرف کنیم تا جلوی احتمال تقلب‌ها را بگیریم؟ چون به‌طور کلی ما بیشتر از اطلاعات امتحان می‌گیریم نه از دانش! که فهم روابط بین اطلاعات است. امتحان از دانش یعنی اینکه، مثلاً معلم ۵ سؤال یا مطلب از جاهای مختلف کتاب بدهد و از دانش‌آموز بخواهد این‌ها را به هم مرتبط کند. اگر او بتواند این کار را کند معلوم می‌شود که موضوع را فهمیده یا نه. نقش حافظه این است که در هر لحظه اطلاعاتی را که به آن نیاز داریم در دسترس ما قرار دهد. باید به دانش‌آموز یادآور شویم که لازم نیست عین مطلب کتاب درسی را بنویسد. گاهی چه بسا لازم شود که اگر این کار را کرد از نمره و امتیاز او کم شود.

✱ **پی‌نوشت**

۱. به شماره مهرماه سال ۱۳۹۶ و اهمیت توجه به جنبه شناختی عمل توجه کنید.